



بررسی تطبیقی سیاست خارجی ایران و ترکیه در قفقاز جنوبی از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی تا ۲۰۱۵

مجید بزرگمهری^۱ / سیدمهدی طباطبایی^۲

^۱ دانشیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) bozorg_majid@yahoo.com

^۲ دانش آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل Mahdi.tabatabaei@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۳/۲۰ تاریخ تصویب: ۱۳۹۶/۴/۲۰

چکیده

حوزه قفقاز جنوبی متشکل از سه کشور آذربایجان، ارمنستان و گرجستان است. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و استقلال جمهوری‌های مذکور، بسیاری از اندیشمندان، این منطقه را در وضعیت خلاء قدرت ارزیابی کردند، به همین دلیل، این حوزه جغرافیایی توجه بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای همچون روسیه، اتحادیه اروپا، آمریکا، ایران و ترکیه را به خود جلب کرده است. ایران به واسطه تاریخ مشترک با قفقاز جنوبی و همچنین جایگاه این منطقه از جهت ارتباط زمینی با فدراسیون روسیه و شمال اروپا، اهمیت زیادی برای این منطقه قائل است. بر پایه واقعیت‌های ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک، جمهوری اسلامی ایران نسبت به این منطقه به عنوان مکمل امنیتی و اقتصادی خود حساسیت زیادی نشان داده است.

ترکیه از کشورهایی است که از ابتدای فروپاشی شوروی، نقش اساسی در منطقه قفقاز جنوبی ایفا کرده است. قرار گرفتن قفقاز جنوبی در میان دو حوزه نزدیک دریایی (خزر و سیاه) ترکیه، باعث اهمیت مضاعف این منطقه برای این کشور شده است.

سؤال محوری این مقاله بررسی تطبیقی سیاست‌های ایران و ترکیه در قفقاز جنوبی بر پایه شاخص‌های مهم تأثیرگذار در معادلات منطقه‌ای است. در تدوین مقاله با بهره‌گیری از روش کتابخانه‌ای، از اسناد به زبان ترکی برای تبیین دیدگاه‌های ترکیه استفاده شده است.

علیرغم اینکه فروپاشی شوروی فرصت تاریخی را در اختیار ایران و ترکیه قرار داد تا با برقراری روابط و همکاری‌های نزدیک سیاست‌ها و اهداف خود را در قفقاز جنوبی پیش ببرند، اما سیاست توسعه‌طلبانه ترکیه و سیاست احتیاطی و مدارای ایران برای ایفای نقش در معادلات این منطقه، شرایطی را دامن زد که هر دو کشور توفیق کافی برای تأثیرگذاری در این معادلات را نداشتند؛ هر چند که ترکیه موفقیت بیشتری را در این عرصه کسب کرد. در واقع، قفقاز جنوبی بیشتر به نقطه تلاقی تضارب اهداف ایران و ترکیه از یکسو و آمریکا و روسیه از سوی دیگر تبدیل شد.

▪ واژگان کلیدی:

قفقاز جنوبی، ایران، ترکیه، سیاست‌های منطقه‌ای، روسیه، شوروی

مقدمه

حوزه قفقاز جنوبی متشکل از سه کشور آذربایجان، ارمنستان و گرجستان است. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و استقلال جمهوری‌های مذکور، بسیاری از اندیشمندان، این منطقه را در وضعیت خلاء قدرت ارزیابی کردند، به همین دلیل، این حوزه جغرافیایی توجه بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای همچون روسیه، اتحادیه اروپا، آمریکا، ایران و ترکیه را به خود جلب کرده است. (Çolak, 2014:2-5)

ژئواستراتژیک قفقاز جنوبی و منطقه خزر به‌عنوان یک کریدور ارتباطی از اروپا به آسیای مرکزی و نیز سرپلی برای کنترل و فشار بر ایران و همچنین به خاطر منابع انرژی و جنگ علیه تروریسم، دلایل اصلی حضور ایالات متحده در منطقه هستند. ایالات متحده، متمایل به جستجوی نقاط پر قدرت در منطقه قفقاز در حمایت از ژئواستراتژی جهانی‌اش می‌باشد.

روسیه، به قفقاز جنوبی به‌عنوان حیاط خلوت سنتی حوزه نفوذ خود نگاه می‌کند و با مشارکت فزاینده غرب در این منطقه مقابله می‌کند. ایالات متحده، آذربایجان را به‌عنوان مهم‌ترین متحد خود در حوزه دریای خزر انتخاب کرده و برنامه همکاری‌های نظامی‌اش با این کشور را به میزان زیادی توسعه داده است. (رضایی، ۱۳۹۵)

ایران به واسطه تاریخ مشترک با قفقاز جنوبی و همچنین جایگاه این منطقه از جهت ارتباط زمینی با فدراسیون روسیه و شمال اروپا، اهمیت زیادی برای این منطقه قائل است. امکان ترانزیت انرژی ایران از طریق این منطقه به اروپا و همچنین سوآپ و انتقال انرژی آذربایجان به خارج از منطقه قفقاز جنوبی و نیز مجاورت منطقه قفقاز جنوبی با دریای خزر بر اهمیت این منطقه نزد جمهوری اسلامی ایران افزوده است. بر پایه این واقعیت‌های ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک، جمهوری اسلامی ایران نسبت به این منطقه به‌عنوان مکمل امنیتی و اقتصادی خود حساسیت زیادی نشان داده است. با استقلال سه کشور مزبور این دیدگاه مطرح شد که تهدید امنیتی علیه ایران از جانب شمال غرب کاسته خواهد شد و به

نوعی با توجه به اشتراکات ایران با قفقاز جنوبی، این حوزه فضایی مناسب برای فعالیت است. اما چند سال پس از فروپاشی شوروی نه تنها از احساس خطر ایران از موضوع سیاست گسترش به جنوب روسیه تزاری و اتحاد جماهیر شوروی کاسته نشد، بلکه با افزایش حضور قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در قفقاز جنوبی و افزایش خطر فزاینده امنیتی؛ سیاست کلی ایران به سمت تشکیل ائتلاف‌های منطقه‌ای و ایجاد موازنه قوا هدایت شد تا از خطر فزاینده این کشورها برای تهدید خود بکاهد. (دهقانی، ۱۳۸۹: ۲۱۱-۲۰۹)

با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، از اهمیت ترکیه به عنوان خط مقدم جبهه غرب در برابر بلوک شرق کاسته شد و در این راستا برخی اندیشمندان فعالیت در قفقاز و آسیای مرکزی را راهی برای نمایش قدرت ترکیه در این شرایط می‌دانستند. ترکیه نخستین کشوری بود که جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز را به رسمیت شناخت. در سال ۱۹۹۱ م یکی از اعضای کابینه "تورگوت اوزال" معتقد بود در قرن ۲۱ تعدادی از استان‌های چین و شوروی زیر پرچم ترکیه در خواهند آمد (نقدی نژاد و پور ابراهیم، ۱۳۸۸: ۴۰-۴۱).

ترکیه از کشورهایی است که از ابتدای فروپاشی شوروی، نقش اساسی در منطقه قفقاز جنوبی ایفا کرده است. قرار گرفتن قفقاز جنوبی در میان دو حوزه نزدیک دریایی (خزر و سیاه) ترکیه، باعث اهمیت مضاعف این منطقه برای ترکیه شده است. (داود اوغلو، ۱۳۹۱: ۱۵۸)

داود اوغلو در کتاب "عمق استراتژیک" معتقد است ترکیه چه به لحاظ تاریخی چه به لحاظ فرهنگی و جغرافیایی، خود را بخش جدا نشدنی از این منطقه می‌داند. (داود اوغلو، ۱۳۹۱: ۱۲۹)

این کشور چه بعد از فروپاشی شوروی در قالب استراتژی ناسیونالیسم ترکی و چه با روی کار آمدن حزب "رفاه" و سپس "عدالت و توسعه" در قالب گونه‌ای از اسلام‌گرایی، در صدد افزایش نقش خود در این منطقه بوده است و همان‌گونه که "داود اوغلو" نیز بیان می‌کند این منطقه پس از فروپاشی شوروی در دیدگاه ترکیه دروازه گشوده شده به آسیا محسوب شد. در استراتژی جدید ترکیه که تمرکز شدید بر قفقاز شمالی و خاورمیانه است، می‌توان گفت قفقاز جنوبی نقطه ثقل این دو حوزه جغرافیایی می‌باشد. سؤال محوری این مقاله بررسی تطبیقی سیاست‌های ایران و ترکیه در قفقاز جنوبی بر پایه شاخص‌های مهم تأثیرگذار در معادلات منطقه‌ای است. در تدوین مقاله با بهره‌گیری از روش کتابخانه‌ای، از اسناد به زبان ترکی برای تبیین دیدگاه‌های ترکیه استفاده شده است.

موقعیت جغرافیایی قفقاز جنوبی

قفقاز جنوبی یکی از مهم‌ترین گذرگاه‌های شمال به جنوب اوراسیا است. این حوزه جغرافیایی، از شمال به رشته‌کوه‌های قفقاز بزرگ، از شرق به دریای خزر، از جنوب به ایران، از جنوب غربی به ترکیه و از غرب به دریای سیاه متصل است. قفقاز جنوبی در حال حاضر به سه جمهوری مستقل به نام‌های آذربایجان در جنوب شرقی و شرق، ارمنستان در جنوب غربی و جنوب و گرجستان در شمال غربی و غرب آن، تقسیم شده است. مساحت کل قفقاز جنوبی ۱۸۶/۱۰۰ کیلومتر مربع می‌باشد (۳۷/۸ درصد وسعت کل قفقاز) (افشردی، ۱۳۸۱:۴۱)، که از این مقدار، جمهوری آذربایجان^۱ با ۸۶/۶۰۰ کیلومتر مربع (۴۶/۵ درصد) در رتبه نخست، جمهوری گرجستان^۲ با ۶۹/۷۰۰ کیلومتر مربع (۳۷/۴ درصد) و جمهوری ارمنستان^۳ با ۲۹/۸۰۰ کیلومتر مربع (۱۶/۱ درصد) وسعت در مراتب بعدی قرار دارند. (<http://dortina.com/Countries:2015>)

چارچوب نظری؛ نظام منطقه‌ای

در آثاری که طی دو دهه اخیر در زمینه تحولات امنیتی منطقه قفقاز جنوبی نگاشته شده است، دو رویکرد کلان را می‌توان مشاهده نمود. رویکرد نخست توصیف تحولات امنیتی منطقه بدون کاربست هرگونه چهارچوب نظری در تبیین تحولات است. رویکرد دوم، تحلیل تحولات امنیتی منطقه با بهره‌گیری از چهارچوب نظری است (کاظمی: ۱۳۸۰) اما غالب این آثار نیز به دلیل کاربست نظریات سنتی در حوزه امنیت مانند رئالیسم و نئورئالیسم، تبیین صحیح و جامعی از تحولات پیچیده و چندبعدی امنیتی منطقه قفقاز جنوبی به دست نمی‌دهند (داداندیش و کوزه گر کالجی، ۱۳۸۹: ۹۲). این در حالی است که منطقه قفقاز جنوبی به دلیل اتخاذ سیاست‌های رقابت‌جویانه دولت‌های منطقه، موجودیت بازیگران غیردولتی و چالش‌های درونی و بیرونی تشکیل‌دهنده یک مجموعه امنیتی یا مجموعه استراتژیک

^۱ Azerbaijan

^۲ Georgia

^۳ Armenia

یکپارچه است و از این رو، کاربست نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای بر منطقه قفقاز جنوبی با برقراری پیوند میان چالش‌های امنیتی که در ادامه خواهد آمد، می‌تواند بینش و درک جامع‌تری از تحولات منطقه به دست دهد. در واقع این نظریه با برقراری پیوند میان چالش‌های مختلف امنیتی و نیز توجه به نقش، اهداف و منافع کنشگران مختلف ذی‌نفع، موجب درک بهتر و جامع‌تری از تحولات منطقه قفقاز جنوبی خواهد شد.

۱. عوامل مؤثر بر شکل‌گیری نظام منطقه‌ای

عالمان سیاسی در مورد عوامل مؤثر بر شکل‌گیری نظام منطقه‌ای، ضمن اینکه سامانه منطقه‌ای را سامانه تبعی از سامانه جهانی می‌دانند، از متغیر جغرافیا به عنوان مهم‌ترین متغیر پیدایش سامانه منطقه‌ای یاد می‌کنند. البته می‌گویند که عوامل سازمانی مانند سازمان‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نیز از متغیرهای مؤثر بر شکل‌گیری نظام منطقه‌ای است. به منظور ترسیم تصویری دقیق‌تر از متغیرهای مؤثر بر شکل‌گیری سامانه منطقه‌ای، یک دسته‌بندی نظام منطقه‌ای در تعامل جبری جامع سودمند خواهد بود. بر اساس دیدگاهی دیگر، دسته‌بندی جامعی از این متغیرها ارائه می‌گردد:

- متغیر جغرافیا: در قالب نزدیکی مرزهای جغرافیایی مهم‌ترین و رایج‌ترین عامل پیدایش یک سامانه منطقه‌ای است.

- متغیرهای سیاسی: وجود شباهت یا تفاوت آشکار میان رژیم‌های سیاسی مستقر در یک حوزه جغرافیایی، زمینه‌ساز شکل‌گیری یا عدم شکل‌گیری یک سامانه منطقه‌ای است.

- متغیر امنیتی: اگر امنیت را بر پایه نظر لیپمن، در مخاطره نبودن مبانی حیاتی یک ملت تعریف کنیم؛ مانند تهدید ارضی، حفظ ارزش‌های حیاتی یک ملت مؤلفه امنیت آن خواهد بود.

- ساختار سیاسی و نوع رژیم سیاسی حاکم

- متغیرهای اقتصادی: نیازهای اقتصادی و وجود منافع مشترک یا متضاد اقتصادی نیز

از عوامل شکل‌دهنده سامانه منطقه‌ای است.

- متغیرهای اجتماعی-فرهنگی: متغیرهای گوناگون مانند قوم، نژاد، پیوندهای

تاریخی، زبانی و مذهبی می‌تواند در شکل‌گیری سامانه منطقه‌ای نقش‌آفرین باشد. تهدید شدن این مبانی از سوی یک یا دو قدرت در یک منطقه زمینه قطب‌بندی در آن منطقه را فراهم می‌کند که خود بستر تلاش برای ایجاد موازنه می‌شود. اما باید توجه کرد که پیدایش زمینه‌های مختلف درگیری، مناقشه و جنگ از یک سو و شکل‌گیری روندهای جدید همکاری‌جویانه در قالب سازمان‌های منطقه‌ای از سوی دیگر، وضعیت جدیدی را در فضای پس از جنگ سرد به نمایش گذاشت. درک و تبیین جامع این تحول جدید نیازمند ارائه و کاربری نظریات جدیدی در زمینه منطقه‌گرایی و روندهای جدید منطقه‌گرایی در محیط جدید بین‌المللی بود. در این راستا صاحب‌نظران مختلفی با نقد دیدگاه‌های کلاسیک منطقه‌گرایی افرادی مانند ارنست هاس، میشل برچر^۱، بروس روست^۲ و کانتوری^۳ و اشپیگل^۴، کوشش نمودند نظریه و تعریف جدیدی را از پویش جدید منطقه‌گرایی ارائه دهند که قابلیت انطباق بیشتری با شرایط و تحولات پس از جنگ سرد داشته باشد. (داداندیش و کوزه گر کالجی، ۱۳۸۹: ۷۷)

- مؤلفه‌های اصلی یک مجموعه منطقه‌ای

تکامل نظریات کلاسیک در مورد عوامل نظم منطقه‌ای را در دیدگاه تامپسون و بوزان می‌توان یافت؛ تامپسون در کتاب نظم منطقه‌ای، تعاریف و صفات مفهومی مختلف را به صورت چهار شرط لازم و کافی برای وجود نظام‌های تابع منطقه‌ای خلاصه کرده است:

- ۱- الگوی روابط یا تعاملات بازیگران، درجه خاصی از نظم و نسق را به نمایش می‌گذارد به طوری که تغییر در یک نقطه از نظام تابع بر دیگر نقاط آن تأثیر می‌گذارد؛
- ۲- بازیگران عموماً در مجاورت و نزدیکی یکدیگرند؛
- ۳- ناظران و بازیگران داخلی و خارجی، نظام تابع را به صورت یک ناحیه یا "صحنه عملیات" مجزا می‌شمارند؛
- ۴- نظام تابع، منطقاً متشکل از حداقل دو یا به احتمال قوی تعداد بیشتری از بازیگران

^۱ Michael Brecher

^۲ Bruce Russett

^۳ Louis J. Cantori

^۴ Steven L. Spiegel

می‌باشد.

تعریف مذکور ارتباط بسیار نزدیکی با تعریف یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای از دید باری بوزان دارد. می‌توان معیارهای زیر را به عنوان پنج ملاک موجودیت یک مجموعه منطقه‌ای از دید بوزان مطرح نمود. این نظریه نیز مانند نظریه قبلی، از سوی صاحب‌نظران مختلف برای مطالعه و تحلیل تحولات امنیتی پس از جنگ سرد مورد استفاده قرار گرفت:

۱- وابستگی متقابل امنیتی^۱

۲- الگوهای دوستی و یا دشمنی^۲

۳- مجاورت

۴- وجود حداقل دو بازیگر مؤثر

۵- استقلال نسبی (Buzan, 1991: 195)

در ادامه با تطبیق موارد فوق با منطقه قفقاز جنوبی به نظر می‌رسد این موارد که بهترین شرایط را جهت تمایز یک نظام منطقه‌ای به دست می‌دهند، می‌تواند جدی‌ترین پیش‌زمینه جهت بحث درباره انواع مناطق و نظام حاکم بر آنها باشد.

۲. تطبیق مؤلفه‌های مجموعه امنیتی منطقه‌ای با محیط قفقاز جنوبی

با توجه به موارد فوق روشن می‌شود قفقاز جنوبی یک منطقه محسوب شده و وابستگی متقابل (مثبت و منفی)، الگوهای دوستی و دشمنی، مجاورت و حتی استقلال نسبی در این منطقه به خوبی قابل مشاهده است.

- منطقه قفقاز جنوبی و وابستگی متقابل امنیتی: منطقه قفقاز جنوبی به دلیل میراث دوران شوروی سابق و شرایط حادث، پس از استقلال، به عنوان منطقه‌ای که مفهوم وابستگی متقابل امنیتی میان واحدهای آن صدق می‌کند، تعریف می‌شود. در واقع شکل و

^۱ Security Interdependence

^۲ Pattern of amity and enmity

ماهیت روندها و چالش‌های امنیتی در این منطقه به‌ویژه مسائل هویتی و قومی، شرایط ژئوپلتیک، ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک به خصوص در حوزه انرژی به گونه‌ای است که در یک وابستگی امنیتی، واحدهای تشکیل‌دهنده این مجموعه امنیتی به هم وابسته‌اند، به طوری که هر تحول در یکی از واحدهای آن پدید آید، در نقطه دیگری تأثیرگذار است. این امر در سطوح مختلف قابل شناسایی است. در سطح درون منطقه‌ای، وجود پیوندهای مشترک قومی و هویتی میان اقلیت‌های منطقه قفقاز جنوبی موجب وابستگی و تأثیرپذیری شدید پوشش‌های امنیتی شده است، به گونه‌ای که هویت قومی نقش مهمی در توسعه ناسیونالیسم قومی و در نتیجه تشدید مناقشات، منابع تهدید و ادعاهای متقابل داشته است. پیوندهای آرامه ساکن در قفقاز جنوبی با ارمنستان و نیز برخی گرایش‌های زبانی و قومی آذری‌ها با ترکیه نیز در همین راستا قابل تحلیل است (Karagiannis, 2002: 6).

- الگوهای دوستی و دشمنی در قفقاز جنوبی: سیاست‌ها و عملکرد دولت‌های منطقه قفقاز جنوبی با یکدیگر و جریان‌ها و گروه‌های فروملی و نیز قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی حاکی از وجود احساس تهدید و یا ترس متقابل است که در نتیجه ترکیب عوامل متعدد ذهنی و عینی به وجود آمده است. یکی از بارزترین نمونه‌های این امر را می‌توان در مسئله پویش اقلیت‌های قومی نسبت به دولت‌های منطقه قفقاز دانست که تأثیر شگرفی بر روند تحولات امنیتی منطقه بر جای نهاده است. برآیند کلی این وضعیت، شکل‌گیری الگوهایی از دوستی و دشمنی میان کشورهای منطقه و نحوه تعامل و تقابل آنها با قدرت‌های پیرامونی و فرامنطقه‌ای است. به گونه‌ای که طیف قابل توجهی از دوستی واقعی تا انتظار حمایت و یا طیفی از دشمنی و خصومت‌های آشکار تا هراس و سوء ظن میان کنشگران یادشده قابل مشاهده است. به عبارت دیگر، منافع بین‌المللی قدرت‌های بزرگ در منطقه در پیوند با سوءظن‌های منطقه‌ای موجب تشدید فرایند قطبی شدن^۱ سیاست‌ها و مناقشات منطقه قفقاز جنوبی شده و مسیر منطقه را برای دستیابی به ثبات و امنیت با پیچیدگی و دشواری همراه ساخته است (Cornell, 2004: 5).

^۱ Polarization

- همجواری و ایجاد مجموعه امنیتی قفقاز جنوبی: شرایط جغرافیایی منطقه قفقاز جنوبی به گونه‌ای است که به خوبی می‌توان معیار «مجاورت» را به عنوان یکی دیگر از معیارهای وجود یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای تمیز داد. نگرش متفاوت گرجستان نسبت به محیط امنیتی قفقاز جنوبی و کوشش برای عضویت در نهادهای امنیتی یورو-آتلانتیک مانند ناتو به موازات خروج از مجموعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع، اتحاد سنتی ارمنستان و روسیه و پیوندهای امنیتی آذربایجان و ترکیه حاکی از آن است که مجموعه امنیتی قفقاز با توجه به مجاورت و پیوستگی جغرافیایی و نیز و چالش‌های درونی خود (به‌ویژه چالش‌های هویتی و قومی) تشکیل‌دهنده یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای است که از جزء به کل و یا به عبارتی دیگر از درون به بیرون شکل می‌گیرد.

- شرایط بازیگران مؤثر در قفقاز جنوبی: افزون بر موارد یادشده، «وجود حداقل دو بازیگر مؤثر» یکی از مهم‌ترین معیارهای بوزان در تعریف یک مجموعه منطقه‌ای است. در تطبیق این معیار با شرایط منطقه قفقاز جنوبی در دو حالت امکان‌پذیر است.

- استقلال نسبی منطقه قفقاز جنوبی: آخرین معیار مهم بوزان در تعریف و شناسایی یک مجموعه منطقه‌ای، بحث استقلال نسبی آن از سایر مجموعه‌هاست. شرایط و وضعیت جغرافیایی، شرایط و چالش‌های درونی منطقه قفقاز جنوبی به‌ویژه مسائل هویتی و قومی که نقش بسیار مهم در تحولات امنیتی منطقه دارد، به گونه‌ای است که علی‌رغم پیوندها و تأثیرپذیری از قدرت‌های پیرامونی و فرمانطقه‌ای، شاهد نوعی استقلال نسبی - نه مطلق - از دیگر مجموعه‌های منطقه‌ای در آسیای مرکزی، شرق اروپا، خلیج فارس و خاورمیانه است. (Karagiannis, 2002:6)

به طور کلی مؤلفه‌های اصلی تشکیل‌دهنده یک مجموعه منطقه‌ای یعنی وابستگی متقابل امنیتی، الگوی دوستی و دشمنی (توازن قدرت)، مجاورت جغرافیایی، وجود حداقل دو بازیگر مؤثر و استقلال نسبی به صورت کامل با واقعیات عینی منطقه قفقاز جنوبی به عنوان یک نظام منطقه‌ای ذاتاً باز قابلیت انطباق دارد و از این منظر، نظریه یادشده از توانایی خوبی در مطالعه منطقه قفقاز جنوبی و نیز تبیین تحولات چندبعدی در منطقه قفقاز جنوبی برخوردار است. آزمون مؤلفه‌های اصلی فرایند تغییرات در نظم منطقه‌ای با

تحولات منطقه قفقاز جنوبی نشان می‌دهد که نظریه مجموعه منطقه‌ای در سه حوزه حفظ وضع موجود، دگرگونی داخلی و خارجی مبین تحولات منطقه است و درک واقع‌بینانه‌ای از روند تحولات چند سال اخیر به دست می‌دهد. در همین راستا، کشورهای ایران و ترکیه به عنوان بازیگران پیرامونی در معادلات این مجموعه منطقه‌ای ایفای نقش می‌کنند.

۳. داده‌ها و تحلیل آنها: تطبیق شاخص‌ها

در این قسمت، شاخص‌های کلیدی تأثیرگذار در معادلات منطقه‌ای که مبنای مطالعه تطبیقی قرار گرفته مورد بحث می‌باشند.

۳-۱- شاخص رویکرد کلی دو کشور

از زمان فروپاشی شوروی چنین تفسیر می‌شد که ظهور کشورهای تازه تأسیس در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز در صحنه بین‌الملل موجب بروز نوعی رقابت سیاسی و ایدئولوژیک خواهد شد. این اعتقاد که بازی بزرگ - رقابت امپریالیست‌های قرن نوزدهم در صفحه شطرنج آسیای مرکزی - مجدداً در اواخر قرن بیست و آن هم بین بازیگران جدید ظهور یافته؛ در اذهان بسیاری از مفسرین خبری، متخصصان و سیاست‌گذاران ریشه دوانیده است. در این راستا کشورهای مختلف از این وضعیت بهره جست، و الگوی خویش را بر منطقه تحمیل خواهند کرد و از این طریق بر قدرت و نفوذ جهانی خویش خواهند افزود. از دیدگاه سیاست‌گذاران، عوامل فوق موجب خواهد شد که اینان به ترویج الگوی کشورهای خود پرداخته و سایر مدل‌ها را رد کنند. این رویارویی الگوها، عنصر جدیدی را به سیاست‌های قدرتی بازی بزرگ اضافه خواهد کرد: این بار ایدئولوژی‌ها و نه امپراتوری‌ها وارد صحنه رقابت شده‌اند. از همان ابتدا ایران و ترکیه از بازیگران مهم این صحنه قلمداد شده‌اند (هرزیگ، ۱۳۷۵: ۲۱).

ایران هم به واسطه پیوندهای تاریخی، فرهنگی، اقتصادی و هم به لحاظ ملاحظات امنیتی، قفقاز جنوبی را منطقه‌ای مهم و تا حدی امنیتی خود می‌داند و نمی‌تواند نسبت به تحولات امنیتی و تنش‌های قومی-نژادی این منطقه بی‌تفاوت باشد. دامن زدن بر ملی‌گرایی و پافشاری اقلیت‌ها در جدایی‌طلبی در اوضاع شکننده قفقاز که اقوام زیادی در

کنار هم زندگی می‌کنند، می‌تواند یک تهدید منطقه‌ای محسوب شود. به همین جهت ایران در طول ۲۷ سال گذشته تلاش کرده است در تحولات مهم منطقه قفقاز جنوبی نقش سازنده ایفا نماید. از سوی دیگر، ترکیه نیز همواره از جمله بازیگران فعال منطقه قفقاز جنوبی طی زمان مزبور بوده است. پیوندهای قومی و زبانی ترکیه با برخی از کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز مانند جمهوری آذربایجان و منافع اقتصادی موجود در منابع انرژی حوزه خزر، همسایگی و داشتن مرز مشترک و نیز منافع سیاسی ناشی از تمایل به ایفای نقش برتری منطقه‌ای، موجب حضور پررنگ ترکیه حتی در کشوری غیر ترک و غیرمسلمان مانند گرجستان شده است.

۳-۲- ایران و قفقاز جنوبی

- پیشینه تاریخی: حکومت‌های ایران، همیشه منطقه قفقاز جنوبی را جزئی از قلمرو خود می‌دانستند؛ اما این منطقه پس از معاهده گلستان در تاریخ ۳ آبان ۱۱۹۲ (۲۵ اکتبر ۱۸۱۳) و عهدنامه ترکمانچای، در ۳۰ اسفند ۱۲۰۶ (۲۱ فوریه ۱۸۲۸) از جغرافیای ایران جدا شد. با این که معاهده اخیر به جنگ‌های ایران و روسیه در دوره قاجار پایان داد اما دست ایران را تا نزدیک ۲۰۰ سال از هرگونه ایفای نقش در این منطقه کوتاه کرد. طی دو قرن اخیر امپراتوری روسیه و جانشین آن - اتحاد جماهیر شوروی - عمده‌ترین تهدید نسبت به امنیت و تمامیت ارضی ایران محسوب می‌شدند.

با این که از سال ۱۹۸۹ به این سو، روابط بین تهران و مسکو قدری متشنج بود تهاجم نیروهای شوروی به باکو در سال ۱۹۹۰، حمایت روسیه از کمونیست‌ها در تاجیکستان و جنگ سال ۱۹۹۵ در چین، هر کدام از این موارد می‌توانست سیاست ایران در قبال روسیه را تا حدودی خدشه‌دار کند و حتی ایران قادر بود حرکات جدایی طلبانه مسلمانان منطقه را تشویق کند ولی در همه موارد، رهبران ایران روابط حسنه با روسیه را ملحوظ داشتند. ادموند هرزیگ در کتاب ایران و حوزه جنوبی شوروی سابق معتقد است: "نباید مانند برخی از ناظرین در مورد ماهیت این روابط مبالغه نمود، و بحث محور مسکو - تهران را پیش کشید. تنها می‌توان به این واقعیت اشاره داشت که دولت‌های روسیه و ایران مبنایی برای رابطه مثبت و طولانی مدت را ایجاد نمودند. بدون درک این مطلب تبیین منافع و

سیاست‌های ایران در حوزه جنوبی شوروی سابق امکان‌پذیر نخواهد بود. باید توجه کرد روسیه نیز همانند غرب نگران شیوه گرایش اسلامی در منطقه است؛ به همین لحاظ شاید ظاهراً نزدیکی ایران و روسیه قدری عجیب به نظر می‌رسد. اما باید دقت داشت که از دیدگاه شوروی سابق و روسیه تهدید واقعی از جانب مجاهدین افغانی و حامیان آنها در پاکستان و عربستان - و نه ایران - می‌باشد. رهبران روس معتقدند که حضورشان در حوزه جنوبی شوروی سابق مانع از گرایش‌های احتمالی ایران در این زمینه خواهد شد. از جانب دیگر، از دیدگاه روسیه، ایران عامل موازنه نفوذ آمریکا و ترکیه در منطقه بوده، در عین حال عاملی برای دسترسی به آبهای جنوبی است". (هرزیگ، ۱۳۷۵: ۱۹-۲۰)

- اهمیت قفقاز جنوبی برای ایران

از ابتدای فروپاشی شوروی، ایران معتقد بود که برقراری روابط با قفقاز جنوبی موجب احیای جایگاه طبیعی این کشور در آن منطقه می‌شود و در این راستا خواهان ایجاد توازن منطقه‌ای، حفظ ثبات، جلوگیری از محاصره و پیشبرد اهداف اقتصادی و فرهنگی خود بود. در چارچوب کلی سیاست خارجی ایران، کشورهای حوزه جنوبی شوروی سابق از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند و این اهمیت در حال افزایش است. ایران و روسیه که از لحاظ جغرافیایی به این منطقه نزدیک هستند با حساسیت تمام کانون‌های بحران‌زا و زمینه‌های فرصت‌زا را دنبال می‌کنند (هرزیگ، ۱۳۷۵: ۳۲-۳۱). بالاترین اولویت ایران در خصوص قفقاز جنوبی، پاسداری از امنیت ایران و بیشتر از هر چیز، تمامیت ارضی است. این اهمیت اساسی امنیتی، سرمنشأ تلاش‌های ایران برای میانجیگری درگیری‌های داخلی و غیر آن در قفقاز جنوبی بوده است. (واعظی، ۱۳۸۶: ۲۹۶) ایران با راهبردی که از چهار ضلع محوری همکاری و همگرایی کارکردی - اقتصادی؛ میانجیگری و مدیریت بحران؛ موازنه سازی؛ و امنیت همکاری جویانه تشکیل شده است، در منطقه قفقاز منافع و اهداف خود را پیگیری می‌کند. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹)

پس از استقلال جمهوری آذربایجان در پی فروپاشی اتحاد شوروی، روابط ایران با جمهوری آذربایجان در مسیری پر افت و خیز افتاد. در ژوئن ۱۹۹۲ و هنگامی که ابوالفضل ایلچی بیگ، رهبر جبهه خلق آذربایجان که گرایش‌های ملت باورانه داشت به عنوان رئیس

جمهور انتخاب شد، موضعی به شدت غرب‌گرا و طرفدار آمریکا گرفت و بر ویژگی ترکی ملت تأکید کرد. به نظر می‌رسید هدف از جهت‌گیری غرب‌گرای ایلچی بیگ، جلوگیری از نفوذ روسیه و ایران در قفقاز جنوبی بوده است. این امر برای مسکو و تهران مانند یک هشدار بود. (عطایی، ۱۳۹۱:۱۲۵)

به نظر می‌رسد با وجود اعتقاد برخی که به کاهش تهدید امنیتی پس از فروپاشی شوروی معتقد بودند با نفوذ قدرت اول ساختار بین‌الملل یعنی آمریکا و همچنین سیاست نفوذی اسرائیل به قفقاز جنوبی، این تهدید روز به روز برای ایران در حال افزایش است.

- رویکرد سیاسی و امنیتی ایران در قفقاز جنوبی

از لحاظ سیاسی_امنیتی، فروپاشی شوروی که همواره یک تهدید بزرگ برای ایران محسوب می‌شد (واعظی، ۱۳۸۶: ۲۹۶) تبدیل به یک فرصت جهت افزایش دامنه نفوذ تهران به کشورهای است که زمانی جزو ایران محسوب می‌شدند؛ و در حال حاضر نیز چندان از فرهنگ ایرانی بیگانه نیستند. (vatanka,2012:2-5)

ارتباط تاریخی و فرهنگی ایران با مردم منطقه (اکثریت مسلمان و اشتراکات قوی با اقوام ایران) بستر بسیار مناسبی را برای حضور سیاسی و اقتصادی ایران در قفقاز فراهم می‌کند. از ابتدای استقلال کشورهای قفقاز جنوبی، چنین استدلال می‌شد که رابطه ایران با این حوزه شوروی سابق، در شعاع منافع واقع بینانه-افزایش همکاری‌های بین‌المللی، گشایش راههای جدید همکاری اقتصادی و تجاری، احیاء پیوندهای مذهبی و فرهنگی و حفظ رابطه دوستانه با روسیه شکل بگیرد و در حال حاضر گسترش تدریجی روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با تمامی کشورهای تازه به استقلال رسیده منطقه امکان‌پذیر شده است (هرزیگ، ۱۳۷۵: ۷۵) آینده و تداوم این روابط تا حد زیادی به تحولات سیاسی و اقتصادی در ایران و روسیه، و همچنین سیر وقایع در این حوزه جنوبی شوروی سابق بستگی خواهد داشت.

- اهداف و اولویت‌های ایران در قفقاز جنوبی

از ابتدای فروپاشی شوروی تاکنون مهم‌ترین توجه ایران به قفقاز جنوبی حول محورهای ذیل بوده است:

- ۱- ارتباط تاریخی و فرهنگی با مردم منطقه که بستر بسیار مناسبی را برای حضور سیاسی و اقتصادی ایران در قفقاز فراهم می‌کند.
- ۲- قفقاز به لحاظ راه‌های ارتباطی نقش بسیار مهمی در دسترسی ایران به شمال و شرق اروپا دارد؛ به طوری که با فعال شدن این راه ارتباطی از دو جنبه بر اهمیت ایران افزوده می‌شود: نخست، ایران متقابلاً می‌تواند کالاهای کشورهای شمال و شرق اروپا را به خلیج فارس برساند و دوم، راه جایگزینی برای کشورهای اروپایی برای ارتباط با افغانستان، پاکستان و هند به شمار می‌رود.
- ۳- قفقاز از جنبه امنیتی خط حائل بین ایران و سایر قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی بشمار می‌رود. بر این اساس، هرگونه ناامنی در آن تأثیر تعیین‌کننده‌ای بر ایجاد تهدید علیه ایران دارد. همچنان که هرگونه ناامنی در ایران نیز متقابلاً عواقب منفی برای امنیت و ثبات در قفقاز خواهد داشت. بنابراین، دستیابی به امنیتی پایدار و ثبات در قفقاز یک هدف استراتژیک برای ایران محسوب می‌شود (کاظمی، ۱۳۸۴: ۱۰).
- ۴- جلوگیری و یا ایجاد مانع در برابر توسعه نفوذ آمریکا و ناتو.
- ۵- اقدام به گسترش همکاری‌های اقتصادی با کشورهای منطقه به عنوان پشتوانه همکاری‌های سیاسی؛
- ۶- ایجاد نقش میانجی‌گرانه در بحران‌های موجود منطقه؛
- ۷- مساعدت به کشورهای منطقه جهت عضویت در سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی
- ۸- گسترش همکاری‌های امنیتی با کشورهای منطقه در زمینه‌هایی چون مبارزه با تروریسم، مبارزه با مواد مخدر و جرائم سازمان یافته
- ۹- بهره‌گیری از موقعیت ژئوپلیتیک ایران برای اتصال مناطق مختلف قفقاز، آسیای مرکزی، خلیج فارس، شبه قاره و خاورمیانه به یکدیگر؛ کشورهای قفقاز جنوبی نیز در صدد درگیر کردن و همکاری با ایران هستند. البته این به توانایی و عملکرد ایران بستگی دارد (Sadeghzadeh, 2008: 6).

- روابط ایران و ارمنستان

اشتراک و تعلقات فرهنگی و تاریخی، چگونگی بهره‌برداری مشترک از رودخانه ارس، تعاملات تجاری، اقتصادی و فنی، نیاز ارمنستان به واردات انرژی، دسترسی ارمنستان به

آبهای گرم جنوب، وجود اقلیت ارمنی در ایران، از جمله علایق مشترک ایران و ارمنستان از ابتدای فروپاشی شوروی بوده است.

پس از استقلال این کشور مبادلات اقتصادی این دو کشور همواره رو به رشد بوده است. در فوریه ۱۹۹۲ توافق‌هایی در زمینه روابط مرزی، سرمایه‌گذاری مشترک، خرید گاز توسط ارمنستان، و تأسیس یک پالایشگاه حاصل شد (هرزیگ، ۱۳۷۵: ۳۵). طی چهار سال پس از استقلال این کشور تجارت بین ارمنستان و ایران ۱۵ برابر شد و ایران به دومین طرف تجاری ارمنستان (بعد از روسیه) تبدیل شد (هرزیگ، ۱۳۷۵: ۵۳). این افزایش حجم تجاری، بویژه با عنایت به این واقعیت که این دو کشور در دوران شوروی هیچ گونه ارتباطی با یکدیگر نداشته‌اند چشمگیر بوده است.

به طور کلی، ایران در زمینه صادرات گاز و برخی کالاهای صنعتی و غذایی و حتی ساخت نیروگاه و خطوط ریلی و همچنین احداث پالایشگاه در ارمنستان با مشارکت سه کشور ایران، روسیه و ارمنستان، با ارمنستان همکاری دارد و بخشی از نیازهای این کشور را تأمین می‌کند. موضوع انرژی همواره یکی از مسایل مهم در روابط دو کشور بوده است. در واقع، ارمنی‌ها توسعه همکاری‌ها با ایران در عرصه انرژی را فرصتی برای تقویت و تحکیم روابط دو کشور در زمینه‌های دیگر می‌دانند. افتتاح خط لوله گاز طبیعی بین ایران و ارمنستان که در سال ۲۰۱۴ و به دنبال بیش از ۱۰ سال مذاکره به انجام رسید، حکایت از عمیق‌تر شدن پیوندهای دوجانبه میان ایران و ارمنستان داشت. همچنین، احداث خط لوله نفت از پالایشگاه تبریز به ارمنستان از مهم‌ترین طرح‌های مشترک دو کشور به شمار می‌رود. در سفر وزیر وقت نیرو در ۲۲ مهر ۱۳۸۹ به ارمنستان نیز دو پروژه مهم انرژی شامل سومین خط ولتاژ و نیروگاه برق آبی بر روی رود ارس افتتاح شد (کاظمی، ۱۳۸۴: ۱۰). در همین راستا معاون اول رئیس‌جمهور، جهانگیری در نشست مذاکرات مشترک هیأت‌های عالی رتبه ایران و ارمنستان با تأکید بر اینکه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر گسترش روابط با کشورهای همسایه است گفت: "ایران در این راستا هیچ محدودیتی برای توسعه مناسبات و ارتقاء سطح همکاری‌ها با کشور ارمنستان قائل نیست". از سوی دیگر، رویکرد ایران ایجاد موازنه در مقابل خطر فزاینده محور آمریکا، اسرائیل،

ترکیه و جمهوری آذربایجان بوده است. ایران با تلاش در جهت تشکیل محور تهران-مسکو -ایروان سعی داشته تا از نقش اسرائیل و آمریکا در منطقه بکاهد. از تلاش‌های ایران می‌توان به مقابله با ناسیونالیسم ترکی و آذری، حل بحران‌های منطقه‌ای مثل تلاش فعال در جهت حل بحران قره باغ، تلاش برای کاهش انزوای ایران در کل این کشور روی لابی ارمنی در اروپا در مقابل لابی یهود حساب ویژه‌ای باز کرده (افشردی، ۱۳۸۱: ۲۷۹) گر چه لابی ارمنی اقدام در خور توجهی برای ایران انجام نداده است. (Sadeghzadeh, 2008: 7).

۳-۳- ترکیه و پیشینه نفوذ آن در قفقاز جنوبی

در جمهوری آذربایجان این انگاره که آذری‌ها مردمی بودند که توسط همسایگان قدرتمندشان - امپراتوری‌های ایران و روسیه - از یکدیگر جدا شدند، به شکل گسترده‌ای توسط دولت و بسیاری از مقام‌ها و ملت باوران آذری ترویج می‌شود. این گروه خواهان اتحاد دوباره آذری‌های جنوب و شمال بودند. (عطایی، ۱۳۹۱: ۱۲۴) خلیل پاشا به دنبال تصرف قفقاز در جنگ جهانی اول به نمایندگان ارمنستان می‌گوید، ما در جهت پیدا کردن راهی هستیم که بدون واسطه ما را به قلمرو سابق خود یعنی توران وصل کند (واعظی، ۱۳۸۶: ۱۳۹). گرایش عثمانی‌ها برای نفوذ در قفقاز، تحولات جنگ جهانی اول و رشد پان ترکیسم حکایت از تمایل تاریخی و امنیتی ترکیه به این منطقه داشته است. اما انکارا تا زمان فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱ کوشید تنها از طریق برقراری تماس‌های محدود اقتصادی و فرهنگی ارتباط اندک خود را با مردم قفقاز حفظ کند. فروپاشی شوروی موجب هیجان و خوشحالی زائد الوصفی برای ترکیه بود. تشکیل جمهوری‌های مستقل آذربایجان، ارمنستان و گرجستان در جنوب قفقاز پس از سال‌های ۱۹۹۳-۱۹۹۲ به بعد فرصت بسیار مناسبی را برای ترکیه مهیا نمود تا سیاست جدید خود را در قبال قفقاز جنوبی به مورد اجرا گذارد. (Gökhan, 2010: 35).

- قفقاز جنوبی دروازه گشوده شده برای ترکیه

ساموئل هانتیگتون معتقد است ترکیه بعد از عثمانی از مکه رو برگرداند و به طرف غرب متمایل شد، اما از طرف غرب ندایی نشنید (عدم عضویت در مجموعه اروپا). این کشور پس از فروپاشی شوروی یکی از راه‌های بقای خود را در نگاه به شرق (آسیای مرکزی و

قفقاز) دید. در این میان قفقاز جنوبی بدلائل مختلف همیشه مورد توجه ترکیه بوده است. از دید داوداوغلو وزیر امور خارجه و نخست‌وزیر اسبق ترکیه؛ در دوره پس از جنگ سرد موقعیت بین‌المللی تغییر یافته قفقاز جنوبی، در سه سطح مختلف قابل بررسی است: الف) تحول در توازن‌های جهان بین‌الملل و تأثیرات این تحول بر روی منطقه، ب) موقعیت منطقه‌ای کشورهای مثل روسیه، ترکیه و ایران که به طور مستقیم در منطقه درگیر می‌شوند و کشورهای قزاقستان و ترکمنستان که به دلیل همجواری با دریای خزر در توازن‌های منطقه‌ای از جایگاه مهمی برخوردار می‌باشند، توازن‌ها و چالش‌های داخل منطقه که تفاوت‌های قومی و دینی منطقه را در داخل خود دارد (داود اوغلو، ۱۳۹۱: ۱۳۴).

- رویکرد سیاسی - امنیتی ترکیه نسبت به قفقاز جنوبی

عمده توجه ترکیه به کشورهای قفقاز جنوبی مربوط به نگرانی‌های سیاسی - امنیتی این کشور است. در واقع مهم‌ترین اولویت ترکیه در کشورهای همسایه خود در قفقاز جنوبی حفظ و تداوم صلح و امنیت در منطقه است. در این میان ترکیه در صدد است در رقابت با دیگر بازیگران منطقه‌ای و ذینفع در قفقاز جنوبی با برقراری روابط سیاسی - دیپلماتیک و فعالیت‌های غیردولتی با این کشورها و انعقاد قراردادهای امنیتی از موضع بالا با مسائل منطقه‌ای برخورد کند.

مجاورت ترکیه با قفقاز جنوبی باعث شده این کشور اهمیت زیادی برای این منطقه قائل شود. ترکیه علاوه بر داشتن ۶۱۰ کیلومتر مرز خاکی با کشورهای قفقاز جنوبی، در دریای سیاه هم با گرجستان مرز آبی مشترک دارد. در دیدگاه ترکیه، آذربایجان به‌عنوان کلید قفقاز و گرجستان راهی برای دسترسی به آن است. قفقاز بخصوص آذربایجان همیشه راهی برای ترکستان بزرگ در سیاست خارجی ترکیه بوده است. هدف کلی ترکیه عبور از کوه‌های قفقاز و باز کردن راهی مطمئن جهت دسترسی به آسیای مرکزی بوده است (colak, 2014:41). برخی این موضوع را چنین تفسیر می‌کردند که ژئوپلیتیک پان ترکیسم می‌خواهد بر ژئواستراتژی چیره شود (افشردی، ۱۳۸۱: ۲۶۹). البته به نظر می‌رسد، این اهمیت دادن، ربطی به ایدئولوژی خاصی ندارد؛ چون با روی کار آمدن احزابی اسلام‌گرا مانند حزب رفاه و بخصوص عدالت و توسعه، استراتژی "از آدریاتیک تا دیوار چین" و

ملی‌گرایی کم‌رنگ شده ولی از اهمیت قفقاز کاسته نشده است. به طور کلی جنبه مهم تأثیرگذاری ترکیه تلاش این کشور جهت ارائه الگوی سکولاریزم به کشورهای مزبور بوده است که تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر گرجستان و به نحو شدیدتر در آذربایجان گذارده، تا حدی که اعتماد آنان را به نوعی می‌توان گفت جلب کرده است.^۱ آنچه از نظرات استراتژی جدید ترکیه برمی‌آید ترکیه می‌تواند با اعمال نفوذ در چنین مناطقی دارای یک نقش استراتژیک جهانی شود. (داوداوغلو: ۱۳۹۱)

سیاست ترکیه پس از فروپاشی شوروی بر آن بوده است که با استفاده از حمایت غرب خود را به عنوان مهم‌ترین راه اتصال حوزه قفقاز به این کشورها بقبولاند (افشردی، ۱۳۸۱: ۲۷۱). همچنین سه کشور گرجستان، آذربایجان و ترکیه در سایه مبارزه آمریکا علیه تروریسم، یک موافقتنامه سه جانبه در مورد امنیت منطقه‌ای را نهایی ساخته‌اند که روابط نظامی روز افزون ترکیه با دو کشور دیگر را تقویت خواهد کرد (آلیکر، ۱۳۸۲: ۲۷۷). در این راستا، می‌توان به تشکیل سازمان‌های منطقه‌ای نظیر سازمان همکاری دریای سیاه، تراسکا و غیره در چارچوب منافع مشترک اقتصادی، سیاسی و امنیتی اشاره کرد (صولت، ۱۳۹۱). در واقع، ترکیه به دنبال آن است با شکل‌گیری اتحادی جدید از بازیگران منطقه، محوری امنیتی ایجاد کند که هدف اصلی آن موازنه قدرت میان بازیگران اصلی و ذینفع در حوزه قفقاز از جمله ایران و روسیه است. ترکیه به هیچ وجه تمایلی نسبت به افزایش نقش و نفوذ ایران و روسیه در قفقاز نداشته و آن را در تعارض با منافع اقتصادی و امنیتی خود تفسیر می‌کند. از این رو محور آنکارا-باکو-تفلیس در تقابل با محور مسکو-تهران-ایروان شکل می‌گیرد و هدف اصلی نیز حفظ توازن قوا در منطقه قفقاز است.

- اهداف ترکیه در قفقاز جنوبی

از ابتدای استقلال کشورهای قفقاز جنوبی می‌توان اهداف سه گانه زیر را برای ترکیه در این منطقه مد نظر قرار داد:

۱- گسترش و توسعه نفوذ ناسیونالیسم ترکی به آسیای مرکزی.

^۱ از نمونه‌های آن می‌توان به تصمیم حیدر علی اف به بستری شدن در بیمارستان نظامی ترکیه اشاره کرد. (ملکی، ۱۳۷۷: ۴۹-۴۸)

۲- گسترش مناسبات اقتصادی با کشورهای ترک زبان منطقه از طریق مشارکت در طرح‌های اقتصادی سودآور بویژه در زمینه انتقال نفت و گاز کشورهای آذربایجان، ترکمنستان و قزاقستان که این دو کشور اخیر با وجود آنکه در قفقاز قرار ندارند، اما می‌توانند از طریق آذربایجان و گرجستان و یا آن‌طور که برنامه‌ریزی کرده‌اند از طریق ارمنستان در آینده به ترکیه متصل شوند.

۳- تأمین انرژی ترکیه از طریق دستیابی به منابع غنی انرژی قفقاز و در این زمینه رقابت با روسیه و ایران در کنار همکاری با آمریکا و اتحادیه اروپا در دستور کار ترکیه قرار دارد.

- ترکیه و تنش با ارمنستان

سردی و تنش سیاسی در روابط و مناسبات سیاسی ترک‌ها و ارمنه، دست کم پیشینه‌ای صد ساله دارد. از سال ۱۹۹۳ م و در روزهای اوج جنگ قره باغ، ترکیه در اعتراض به اشغال اراضی جمهوری آذربایجان، مرزهای خود با ارمنستان را بست و روابط سیاسی خود را با ایروان قطع کرد. ترکیه در مورد آذربایجان و گرجستان یک بازیگر بسیار مهم محسوب می‌شود (Görgülü & Krikorian, 2013:8). البته تلاش‌های بسیاری در رابطه با عادی‌سازی روابط ارمنستان و ترکیه انجام گرفته که اوج آن اجلاس مادرید و تشکیل کمیسیون آشتی ارمنی - ترکی است (طباطبایی، ۱۳۸۲: ۸۹-۱۰۶).

- مفاد نقشه راه و عادی‌سازی روابط ترکیه و ارمنستان

وقتی در نوشته‌های مختلف سخن از عادی‌سازی روابط ایروان - آنکارا می‌شود اکثراً به نقشه راهی اشاره می‌شود که وزارت امور خارجه ارمنستان و ترکیه به همراه دپارتمان امور خارجه سوئیس (به عنوان میانجی) با صدور بیانیه‌ای در ۲۳ آوریل سال ۲۰۰۹ میلادی در شهر زوریخ، خبر از توافق مقامات آنکارا و ایروان برای عادی‌سازی روابط فی مابین بر اساس یک نقشه راه دادند. مفاد و بندهای کلی این توافق‌نامه به شرح زیر می‌باشد:

۱- ارمنستان و ترکیه قرارداد قارص را که در سال ۱۹۲۱ میان رژیم انقلابی وقت

شوروی و ترکیه بسته شده است، می‌پذیرند.

۲- دو کشور کمیسیون مشترکی با عضویت مورخین برای بررسی موضوع کشتار ارمنه

تشکیل می‌دهند. کشور ثالث نیز می‌تواند در این کمیسیون عضویت داشته باشد.

۳- مرزهای ترکیه و ارمنستان بازگشایی و اسناد مربوط به مبادلات تجاری امضا می‌شود.

۴- ترکیه و ارمنستان متعاقب معرفی سفرای خود در گرجستان به عنوان اکرودیتیه در پایتخت‌های دو کشور، روابط دیپلماتیک مستقیم برقرار می‌کنند.

۵- پارلمان‌های دو کشور طرح‌ها و برنامه‌هایی را که از طرف ارگان‌های اجرایی در چارچوب نقشه راه مطرح و پیگیری می‌شود، مذاکره و تصمیم‌گیری می‌کنند.

لازم به تأکید است که در بیانیه رسمی صادره از سوی سه کشور ترکیه، ارمنستان و سوئیس، جزئیات توافق طرفین منعکس نشده و این بندهای پنج‌گانه منتسب به توافق نامه، تاکنون از سوی مقامات رسمی ایروان و آنکارا تأیید و یا تکذیب نشده است. منبع اولیه اعلام بندهای توافق نامه نقشه راه همکاری‌های ترکیه و ارمنستان، روزنامه صباح ترکیه بود که تعدادی دیگر از رسانه‌های منطقه نیز به نقل از این روزنامه اقدام به انعکاس خبری آن کردند.

قفقاز جنوبی و بطور کلی منطقه قفقاز به عنوان کریدورهای حمل و نقل و مرکز اصلی انتقال انرژی در منطقه مورد توجه سیاست‌گذاران ترکیه بوده است. در واقع همسایگی ترکیه با این منطقه این پتانسیل را در اختیار دولت ترکیه قرار داده است تا به قطب اصلی ترانزیت انرژی به غرب، اروپای مرکزی، اروپای جنوبی و حتی اروپای شمالی تبدیل شود. بر این اساس، ترکیه روابط خود را در چارچوب همکاری‌های مربوط به حوزه انرژی با قفقاز جنوبی گسترش داده و پروژه‌های مشترکی را با این کشورها آغاز کرده است. در این راستا، می‌توان به اولین خط لوله غیر روسی منطقه در سال ۲۰۰۵ یعنی خط لوله نفت خام باکو-تفلیس-جیهان (که از سال ۲۰۰۶ عملیاتی شد)، خط لوله گاز طبیعی باکو-تفلیس-ارزروم (۲۰۰۷) اشاره کرد که همگی نشان از اهمیت قفقاز جنوبی در سیاست خارجی ترکیه به خصوص در زمینه انرژی دارد (Gökhan, 2010: 17).

۳-۴- شاخص مسائل سیاسی-امنیتی در منطقه قفقاز جنوبی

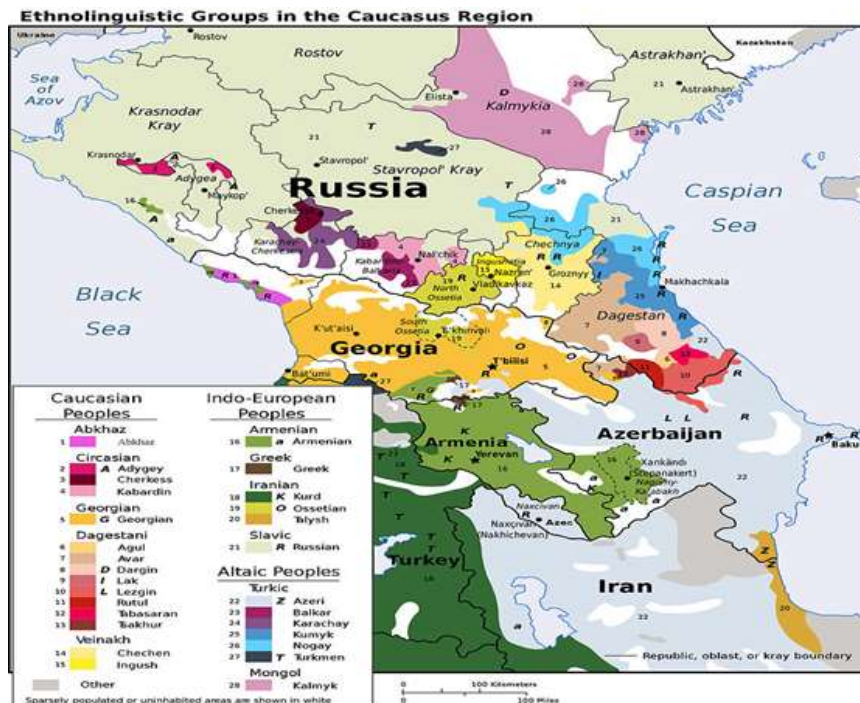
منطقه قفقاز جنوبی با جمعیتی در حدود ۱۸ میلیون نفر و متشکل از ۵۰ گروه قومی و زبانی و سه دین اسلام، یهود و مسیحیت، یکی از متکثرترین بافت‌های اجتماعی را

دارا است. (Karagiannis, 2002:6) از نظر جغرافیای سیاسی نیز این منطقه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در قالب سه جمهوری مستقل، در نقشه سیاسی اوراسیا ظاهر گشت، اما به دلیل بافت متکثر قومی، نژادی و مذهبی هفت جمهوری خودمختار و چهار استان خودمختار نیز در درون مرزهای سه کشور شکل گرفتند که این امر نتایج قابل توجهی را در روند تحولات منطقه به دنبال داشت. شرایط یادشده به روشنی گویای وجود چالش‌ها و بحران‌های داخلی و ساختاری در این منطقه است که در پیوند با رقابت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای موجب حاکم شدن شرایط ناپایدار و شکننده سیاسی-اقتصادی در منطقه قفقاز جنوبی طی ۲۵ سال گذشته شده است. از لحاظ سیاسی-امنیتی دو مسئله بزرگ در منطقه وجود دارد. یکی منازعات و چالش‌ها در قفقاز جنوبی و دیگری انرژی منطقه و نحوه مصرف آن. به معنی صحیح‌تر؛ انتقال این انرژی به خارج از قفقاز جنوبی.

- منازعات در قفقاز جنوبی

قفقاز جنوبی موزائیکی از زبان‌ها و فرهنگ‌های مختلف می‌باشد. هرچند چالش‌ها و بحران‌های سیاسی-امنیتی این منطقه دارای ابعاد مختلفی می‌باشد که شامل منازعات درون منطقه‌ای است. در این میان چالش‌های هویتی و قومی تجلی‌گاه تمام تضادها در قفقاز جنوبی است. این منطقه به دلیل برخورداری از اقوام و هویت‌های متنوع به بالکان اوراسیا شهرت یافته است. ترک‌های آذری، گرجی‌ها و ارمنه سه گروه قومی اصلی در منطقه قفقاز جنوبی هستند که جمعیت اصلی سه کشور آذربایجان، گرجستان و ارمنستان را تشکیل داده‌اند.

نقشه ذیل شماری از گروه‌های قومی ساکن در قفقاز: آذری، گرجی، ارمنی، روسی، کرد، تالش، آبخاز، لزگی، چرکس، مغول، اوستی، ترک، یونانی، تات، تاتار، آوار، چچنی، اینگوش را نشان می‌دهد.



منبع: (https://en.wikipedia.org/wiki/Caucasus:2016)

بیش از صد گروه قومی و زبانی در قفقاز شناسایی شده که بیش از پنجاه قومیت آن بالای ده هزار نفر جمعیت دارند. همین تنوع قومی و زبانی بستر مناسبی را برای بروز تمایلات جدایی طلبانه در اکثر نواحی قفقاز فراهم کرده است تمام کشورهای منطقه قفقاز جنوبی از اقلیت‌های متعدد قومی، مذهبی و زبانی برخوردار هستند. به گونه‌ای که صورت‌بندی قومیت‌ها (درصد قوم اکثریت و تعداد اقلیت‌های قومی) در منطقه قفقاز جنوبی نشان می‌دهد که آذربایجان از ۹۰ درصد جمعیت با ۲۰ اقلیت قومی، ارمنستان از ۹۳ درصد جمعیت با ۸ اقلیت قومی و گرجستان از ۷۰ درصد جمعیت با ۱۱ اقلیت قومی تشکیل شده است. (Firat,2007:267)

۵-۳- منازعه قره باغ و سیاست خارجی ایران و ترکیه

آنچه موجب تبدیل تنوع قومی فوق، از سطح یک مسئله اجتماعی به یک چالش امنیتی شده؛ وجود ذهنیت‌های منفی و اختلافات تاریخی میان برخی از اقوام و هویت‌ها در سطح ملی و کلان است که موجب بروز بحران‌های متعددی در منطقه شده است. نمونه

بارز این امر را می‌توان اختلاف و مناقشه دیرپا و تاریخی میان دو هویت و قومیت ارمنی و آذری بر سر منطقه ناگورنو-قره‌باغ مشاهده نمود؛ «مناقشه‌ای که اندکی قبل از استقلال دو کشور آذربایجان و ارمنستان در سال ۱۹۸۸ آغاز شد و دو طرف بر سر مالکیت منطقه ارمنی‌نشین ناگورنو-قره‌باغ که در چهارچوب مرزهای جمهوری آذربایجان (مطابق با مرزبندی‌های دوران شوروی) قرار داشت، وارد رویارویی پرهزینه‌ای شدند که نهایتاً در جریان جنگ سال‌های ۱۹۹۳-۱۹۹۱ منجر به اشغال حدود ۲۰ درصد از خاک آذربایجان شد". علی‌رغم برقراری آتش‌بس میان دو طرف که با کوشش و میانجی‌گری کشورهای منطقه و سازمان‌های منطقه‌ای و نیز گروه مینسک وابسته به سازمان امنیت و همکاری اروپا در سال ۱۹۹۴ صورت گرفت، حاکم بودن وضعیت «نه جنگ، نه صلح» طی دو دهه اخیر نه تنها بر تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دو کشور آذربایجان و ارمنستان تأثیر منفی بر جای گذاشت، بلکه به دلیل منافع و اهداف قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بر پوییش‌ها و الگوهای امنیتی کلان منطقه قفقاز جنوبی نیز تأثیرات شگرفی داشت (داداندیش و کوزه گر کالجی، ۱۳۸۹: ۸۵).

- موضع ایران

ایران در ابتدای جنگ قره‌باغ و گسترش تهاجمات ارمنه از قره‌باغ به سوی مناطق مسلمان‌نشین، و حتی نزدیکی مرزهای ایران، به کمک آوارگان جنگی مسلمان شتافت. در سال‌های بعد ایران به دنبال مناقشه قره‌باغ سعی کرده با عنوان میانجی وارد شود در واقع به دلیل بغرنج بودن موضوع، رویکرد ایران نهادینه ساختن حضور میانجیگرانه خود بود. میانجیگری ایران از ژانویه ۱۹۹۲ تا سپتامبر همان سال در مقطع زمانی تصرف نسبی قره‌باغ تا اشغال شوشا و لاپین بوده است (واعظی، ۱۳۸۶: ۱۸۶). از ابتدای فروپاشی شوروی، جنگ قره‌باغ تهدیدی جدی برای امنیت ملی ایران محسوب می‌شود. به دلیل فوق، ایران مایل به خاتمه یافتن منازعه بوده و کوشش‌های دیپلماتیک وسیعی در این جهت به عمل آورد. عمده‌ترین مزیت ایران به عنوان میانجی، برداشت ایروان و باکو از بیطرفی تهران بود. از دیدگاه این دو کشور سیاست ایران منسجم‌تر و متعادل‌تر از خط‌مشی آنکارا (که آشکارا از آذربایجان طرفداری می‌کند) و روسیه بوده است. (هرزیگ، ۱۳۷۵: ۴۷-۴۶). به طور کلی

ایران از شناسایی جنگ میان جمهوری آذربایجان و ارمنستان به عنوان جنگ بین مسلمان و ارمنی تا آنجا که امکان داشته خودداری کرده و کوشیده است که آن را به عنوان یک درگیری قومی نشان دهد (رنجبر، ۱۳۸۷: ۲۱۲).

- موضع ترکیه

در این جا باید یادآور شویم، با توجه به اوضاع و تنش با ارمنستان، ترکیه نتوانست نقش فعالی در مناقشه قره باغ داشته باشد و همچنین دیدگاه ارمنه که بسیار به اهداف ترکیه بدبین بودند در عدم ایفای نقش فعال ترکیه بی تأثیر نبود. پس از استقلال دول منطقه، ترکیه در صدد نفوذ هر چه بیشتر در قفقاز جنوبی بوده و مناقشه قره باغ، عامل هر چه بیشتر نزدیک شدن ترکیه به آذربایجان بوده است.

۳-۶- عملکرد ایران و ترکیه در جنگ اوت سال ۲۰۰۸ (گرجستان و روسیه)

بحران مهم دیگر در قفقاز جنوبی را باید بحران داخلی گرجستان در سه منطقه آبخازیا، اوستیای جنوبی و آجاریا در سال‌های پس از استقلال دانست. وقوع جنگ داخلی میان دولت مرکزی گرجستان و مناطق جدایی طلب آبخازیا و اوستیای جنوبی در ابتدای دهه ۱۹۹۱م، هزینه‌های مادی و انسانی فراوانی را متوجه منطقه نمود و مانند بحران ناگورنو- قره باغ، حالت «نه جنگ، نه صلح» وضعیت آتش زیر خاکستر را دامن زد و با شعله‌ور شدن مجدد، رویدادهای خونین هشتم تا دوازدهم اوت ۲۰۰۸ را ایجاد کرد، و همانند قضیه آذربایجان، منجر به تجزیه حدود ۲۰ درصد از خاک گرجستان گردید.

- طرح ایران برای حل این بحران

گرجستان پس از زد و خورد با جدایی طلبان در استان اوستیای جنوبی کوشید این ناحیه را پس بگیرد. نیروهای روسیه متعاقباً دست به ضدحمله زدند و وارد گرجستان شدند. مناقشه با اخراج نیروهای گرجی از اوستیای جنوبی، آبخازیا و امضای پیمان آتش بس با میانجی‌گری اتحادیه اروپایی پایان یافت. در چنین وضعیتی ایران بار دیگر بر ضرورت بکارگیری سازوکارهای منطقه‌ای برای برقراری صلح و ثبات در قفقاز تأکید و طرح ۳ + ۳ را مطرح کرد؛ طرحی که بر امنیت منطقه از سوی ساکنان آن تأکید داشت با پدید آمدن مشکل گرجستان و درگیری نظامی گرجستان و روسیه بر سر منطقه اوستیای شمالی، جمهوری

اسلامی ایران مجدداً این طرح را با همکاری سه جمهوری قفقاز شامل ارمنستان، گرجستان و آذربایجان و نیز سه کشور روسیه، ایران و ترکیه مطرح کرد تا با همکاری بین کشورهای منطقه مشکلاتی نظیر مسأله گرجستان بروز نکند. یک کارشناس امور بین‌الملل در خصوص نقش میانجیگری ایران در مناقشه گرجستان با روسیه می‌گوید: ایران از یک طرف نمی‌خواست اقدام روسیه را محکوم و از سوی دیگر تمایل نداشت برخورد گرجستان را تأیید کند به همین دلیل وقتی ایران برای میانجیگری ابراز تمایل کرد، می‌دانست که روسیه و گرجستان علاقه‌مند به میانجیگری ایران نیستند. ایران معتقد بود قضیه میانجی‌گری را از روی جنبه انسان‌دوستانه مطرح کرده‌است. نه اینکه موضوع در چارچوب یک طرح سیاسی مطرح باشد گرچه در کشاکش بحران، سخنگوی وزارت امور خارجه نیز گزارش‌های حاکی از جانبداری جمهوری اسلامی از روسیه در بحران قفقاز را تکذیب کرد و گفت که بهترین راه برای تخفیف این بحران، خویشتن‌داری طرفین و اتخاذ تدابیر منطقه‌ای است.

- ترکیه و طرح ۳+۳ در جنگ روسیه و گرجستان

ترکیه در قفقاز جنوبی همیشه مترصد پیشبرد اهداف خود با سیاست و مذاکره بوده است. در جریان بحران قفقاز، ترکیه با طرح ایده ائتلاف برای قفقاز سعی کرد هدایت دیپلماسی منطقه‌ای را برای مدیریت بحران در دست گیرد. رجب طیب اردوغان، نخست‌وزیر ترکیه در همین راستا پیشنهاد ایجاد ائتلاف قفقاز را مطرح کرد که در راستای تثبیت اوضاع در منطقه بود و شرکت ارمنستان، گرجستان، آذربایجان، روسیه، آمریکا و ترکیه را در نظر داشت. این طرح در راستای تثبیت اوضاع منطقه با شرکت سه کشور حوزه قفقاز به همراه روسیه، آمریکا و ترکیه پیشنهاد شده بود که کارشناسان منطقه به دلیل حضور نداشتن ایران در این سازوکار امنیتی، این طرح را محکوم به شکست دانستند. در نظر نگرفتن معادلات و واقعیت‌های تاریخی منطقه از جمله بزرگترین معایب این طرح برشمرده شد. همچنین با توجه به عضویت ترکیه در ناتو و تعاملات عمیق آن کشور با آمریکا این اقدام آنکارا با استقبال سرد مسکو روبرو شد. از این رو ترکیه در عمل نتوانست برای عملیاتی شدن ایده ائتلاف برای قفقاز بسترسازی کند. نبود ایران در این طرح از دلایلی بود که آن را پیش از شروع با شکست مواجه کرد. سرگئی شاکاریانتس، کارشناس

علوم سیاسی ارمنستان در این باره می‌گوید: از آنجا که در طرح پیشنهادی ترکیه برای ایجاد ائتلاف قفقاز ایران وجود نداشت، این طرح محکوم به شکست بود. چالشی‌ترین عامل سیاست ایالات متحده در قفقاز جنوبی مربوط به روابط امنیتی واشنگتن با گرجستان و تعهدات اعلانی آمریکا در حمایت از عضویت این کشور در ناتو است. ایالات متحده از عضویت گرجستان در ناتو حمایت کرده و مکرراً اجازه داده تا ناتو به تفلیس این تضمین را بدهد که درهای این سازمان بین‌المللی به روی این کشور باز است. اما پس از خودنمایی چشمگیر روسیه (گرجستان در ۲۰۰۸ و اوکراین از ۲۰۱۴) مبنی بر اینکه این کشور برای جلوگیری از عضویت همسایگان سابق شوروی در ناتو وارد جنگ می‌شود، چشم‌انداز عضویت گرجستان در این سازمان را بسیار دست نیافتنی ساخته است. مطمئناً ناتو و هیچ یک از اعضای آن تمایلی ندارند تا برای ورود گرجستان به ناتو وارد جنگ با روسیه شوند. (ایراس. ۱۳۹۶)

۳-۷- شاخص انرژی در قفقاز جنوبی

وقتی صحبت از انرژی در قفقاز جنوبی باشد، باید مستقیماً به سراغ کشور آذربایجان رفت که در حدود ۱۰۰ سال پیش نصف نفت مصرفی جهان از آنجا استخراج می‌شد، بر طبق آمار شرکت بریتیش پترولیوم میزان ذخایر نفت آذربایجان بیش از ۷ میلیارد مترمکعب می‌باشد (Gohkan.2010:25). علاوه بر نفت، میزان ذخایر گاز آذربایجان بسیار قابل توجه می‌باشد. در مورد ذخایر اثبات شده گاز طبیعی جمهوری آذربایجان آمارها متفاوت است. موسسه استراتژی خزر به نقل از شرکت نفت و گاز آذربایجان (سوکار) میزان ذخایر اثبات شده این کشور را بیش از ۳ تریلیون مترمکعب تخمین می‌زند، که شامل میدان شاه دنیز در دریای خزر، به عنوان مهم‌ترین و بزرگترین میدان گاز طبیعی آذربایجان نیز می‌باشد (Hazar Strateji Enstitüsü, Enerji ve Ekonomi Araştırmaları Merkezi, 2014:3). اما در اینجا لازم به نظر می‌رسد، یادآور شویم که با حضور شرکت‌های غربی در سال‌های اخیر در آذربایجان تولید گاز طبیعی در این منطقه افزوده شده و به حدود ۳۰ میلیارد مترمکعب در همین سال رسیده است. از آنجایی که تقاضا برای گاز آذربایجان به عنوان یک کشور هم‌پیمان با غرب و ترکیه، به عنوان یک منبع مطمئن ادامه‌دار خواهد بود؛ بر اهمیت منابع این منطقه در آینده نیز اضافه خواهد شد.

- خطوط انتقال انرژی در قفقاز جنوبی

در اینجا لازم است نگاهی به خطوط انتقال انرژی در منطقه داشته باشیم. در زمان ریاست جمهوری کلینتون در سال ۱۹۹۵، ایالات متحده به دنبال ساخت خط لوله کوچکی با ظرفیت ۱۵۵۰۰۰ بشکه در روز از آذربایجان به گرجستان و دریای سیاه بود که به دنبال بخشی از استراتژی مقابله با انحصارگرایی روسیه در خصوص انتقال انرژی به اروپا تدوین شده بود. در ادامه این طرح‌ها، خط لوله باکو-تفلیس-جیحان با ظرفیت در حدود ۱ میلیون بشکه در روز، مسیر انتقال انرژی به اروپا را مهیا ساخت. در نوامبر سال ۱۹۹۹ آذربایجان، گرجستان، ترکیه و قزاقستان پروتکل استانبول را امضا کردند که این توافقنامه مبنی بر احداث انتقال خطوط نفت بود. در آگوست ۲۰۰۲، شرکت BTC (شامل چند شرکت آمریکایی^۱) با مشارکت مالی، از انگلستان، آمریکا، روسیه، نروژ و آذربایجان تأسیس و مسئول ساخت، مالکیت و عملیات پروژه خطوط نفت گردید. ارسال اولین محموله نفتی از آذربایجان به جیهان در می ۲۰۰۶ انجام شد (شاه حسینی، ۱۳۹۱).

در این راستا تأسیس خط لوله گاز باکو-تفلیس ارزروم که گاز آذربایجان را به ارزروم ترکیه منتقل می‌کند با هدف انتقال منابع نفت و گاز قفقاز به اروپا و بازارهای جهانی از مسیر ترکیه صورت گرفته است. (بهرامی، ۱۳۹۳). این خط لوله از ترمینال سنگچال در جمهوری آذربایجان آغاز می‌شود و به موازات خط لوله انتقال نفت باکو-تفلیس - جیحان امتداد می‌یابد و در هوراسان^۲ به شبکه خطوط گاز ترکیه متصل می‌شود. انتقال گاز از این خط لوله از سال ۲۰۰۷ با ظرفیت ۲۳۳ میلیارد فوت مکعب آغاز شد و در سال بعد به ظرفیت ۷۰۰ میلیارد فوت مکعب افزایش یافت. این طرح توسط کنسرسیوم شاه دنیز انجام شد و همین کنسرسیوم مالک این خط لوله است (عطایی، شکاری و عزیزی، ۱۳۹۱: ۵۹).

طرح خط لوله ناپاکو که برای انتقال گاز ترکمنستان، عراق، جمهوری آذربایجان و به صورت بالقوه ایران به ترکیه و از ترکیه به بلغارستان، رومانی، مجارستان و در نهایت به اتریش در نظر گرفته شده است. این خط لوله تمرکز خود را بر انتقال منابع گازی دریای

^۱ Conoco-Philips, Amerada Hess, Chevron

^۲ Horasan

خزر معطوف کرده است. در ژوئیه ۲۰۰۹ کشورهای اروپایی درگیر در این خط لوله، توافقنامه‌ای را در آنکارا امضا کردند، تاکنون بارها و بارها ساخت خط لوله ناباکو به تأخیر افتاده است. هزینه این طرح به شدت افزایش یافته چیزی حدود ۱۴ تا ۱۵ میلیارد یورو (۲۰ میلیارد دلار)، به این دلیل بسیاری از سرمایه‌گذاران تضمین‌های اعتباری خود را پس گرفته و از سرمایه‌گذاری در این طرح منصرف شده‌اند. (عطایی، شکاری و عزیز، ۱۳۹۱: ۵۷-۵۹)

- انرژی خزر، اهداف و مواضع ایران

موضع ایران در قبال قرارداد نفتی آذربایجان (قرارداد قرن، سپتامبر ۱۹۹۴) تا حد زیادی سیاست‌ها و اولویت‌های تهران را روشن ساخت. به هنگام امضاء قرارداد، ایران مخالفتی ابراز نکرد و فقط رسانه‌های ایرانی تا حدی نفوذ شرکت‌های چندملیتی خارجی در منطقه را به باد انتقاد گرفتند. در اوایل ۱۹۹۵، به دنبال فشارهای دولت آمریکا، ایران از کنسرسیوم حذف شد (هرزیگ، ۱۳۷۵: ۶۲).

همانگونه که در قبل اشاره شد، مسیرهای انتقال انرژی به بازارهای بین‌المللی از مهم‌ترین عوامل توجه ایران به این منطقه بوده است. از سال ۱۳۷۳ (۱۹۹۴) و با انعقاد قراردادهای بزرگ استخراج نفت آذربایجان با حضور شرکت‌های غربی، مسأله مسیر انتقال منابع استخراج شده همواره مطرح بوده است. طرف‌های غربی، آذربایجان و گرجستان، بنا به دلایل سیاسی، علاقه‌ای به انتقال نفت و گاز استخراج شده از مسیر روسیه یا ایران نشان نداده و همواره بر مسیر باکو به تفلیس و به سمت دریای سیاه یا ترکیه تأکید کرده‌اند. این در حالی است که هزینه احداث آن از طریق ایران به مراتب هزینه‌ای کمتر دربردارد. جمهوری اسلامی ایران همواره بر این گزینه تأکید کرده است اما هر بار ملاحظات سیاسی مانع از اجرای آن شده است. واقعیت این است که ایران نیز تا به حال، حاضر به سرمایه‌گذاری عملی در این بخش نبوده و همواره سرمایه‌گذاری در احداث خط لوله را به سرمایه‌گذاری خارجی منوط نموده است (آلیکر، ۱۳۸۲: ۳۰۰). شکی نیست که مهم‌ترین مزیت اقتصادی ایران نسبت به تمامی رقبای اقتصادی در این منطقه، برخورداری از کوتاه‌ترین، امن‌ترین و باصرفه‌ترین کانال ارتباطی با آب‌های آزاد و نیز کشورهای خاورمیانه

و اروپایی است. به این دلیل است که ایران خود را مسیر طبیعی انتقال نفت و گاز حوزه خزر می‌داند. با این که ایران در نظر داشت منابع نفتی را آذربایجان یا از طریق شبکه داخلی خود به خلیج فارس مرتبط سازد، و یا این که از مسیر ارمنستان به نخجوان و در نهایت ترکیه متصل سازد، چندان موفقیتی در این زمینه به دست نیاورده است.

- انرژی خزر و اهداف ترکیه

ترکیه نیز مانند ایران، خاک خود را بهترین نقطه صادرات برای انرژی خزر می‌داند. به طور کلی ترکیه از پروژه‌های انتقال نفت و گاز از طرق آناتولی چند هدف اساسی را دنبال می‌کند.

تأمین انرژی کشور: ترکیه به عنوان یکی از کشورهای در حال توسعه که رشد اقتصادی بیش از ده درصد را در سال ۲۰۱۱ تجربه کرده و در حال حاضر نیز رشد اقتصادی بالای ۴ درصد را تجربه می‌کند برای استمرار توسعه و رشد اقتصادی خود نیازمند انرژی به خصوص نفت و گاز است.

- بهبود موقعیت ژئواکونومیک در مقابل روسیه و ایران: ترکیه از این طریق

سعی دارد با استفاده از منابع انرژی کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز از جمله ترکمنستان، آذربایجان و تا حدی عراق از نقش رقبای منطقه‌ای چون روسیه و ایران در بازارهای جهانی بکاهد. سیاستی که مورد حمایت آمریکا و اتحادیه اروپا نیز بوده است.

- وابستگی بیشتر اروپا به ترکیه: با عملیاتی شدن پروژه ترانس آناتولی، نقش ترکیه به

عنوان یک واسطه در تأمین منابع انرژی اروپا ارتقاء می‌یابد. در واقع گرچه از یک طرف از وابستگی اروپا به روسیه در زمینه انرژی کاسته می‌شود اما از سوی دیگر موجب وابستگی بیشتر به ترکیه خواهد شد. از این روی این فرصت در اختیار ترکیه قرار می‌گیرد تا با بهره‌گیری از کارت انرژی بتواند از کشورهای اروپایی که بعضاً موضع خصمانه‌ای نسبت به ترکیه دارند امتیاز بگیرد. اکثر خطوط انتقال انرژی خزر از طریق ترکیه به خارج از منطقه کشیده شد، گرچه ترکیه توانسته است با بهره‌گیری از دیپلماسی فعال انرژی و انعقاد قراردادهای نفتی و گازی با کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز به عنوان دروازه اصلی ترانزیت انرژی منطقه، جایگاه خود را در منطقه تثبیت کند و از این پتانسیل به عنوان برگ برنده در سیاست‌های فرامنطقه‌ای خود به

خصوص در ارتباط با اتحادیه اروپا بهره‌برداری کند، اما نباید از نظر دور داشت که ترکیه در این زمینه با محدودیت‌های ساختاری و سیاسی مواجه است. لحاظ نکردن ایران در طرح‌های نفتی و گازی می‌تواند این طرح‌ها را به علت فقدان منابع انرژی لازم با خطر مواجه کند.

در مورد منابع انرژی قفقاز جنوبی و نحوه انتقال آن همانطور که گفته شد، دیدگاه‌ها متفاوت بوده و هر طرف خواستار انتقال این انرژی از طریق خاک خود بوده است. مسئله اقتصادی نفت و گاز و نحوه انتقال آن مهم‌ترین بحث در قفقاز جنوبی می‌باشد. قفقاز جنوبی از مناطق مهم و استراتژیک محسوب می‌شود که به لحاظ داشتن منابع غنی انرژی به عرصه‌ای برای کسب امتیاز بیشتر و در نهایت برتری ژئوپلیتیک هر کدام از قدرت‌های درگیر در مقابل سایر رقبا تبدیل شده است. دو نکته در اینجا قابل ذکر است، از سویی منطقه دریای خزر از زمان‌های گذشته به لحاظ اقتصادی دارای ارزش و اهمیت خاصی بوده است. با پیدایش منابع نفت و گاز و همچنین فروپاشی دیوار آهنین و سقوط نظام کمونیستی در شوروی سابق، اهمیت و موقعیت ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک آن افزایش یافت.

۳-۸- شاخص الگوهای منطقه‌ای و ترتیبات منطقه‌ای در قفقاز جنوبی

آنچه خواسته قدرت‌های تأثیرگذار از جمله ایران و ترکیه در قفقاز جنوبی را به طور کامل نشان می‌دهد؛ نگاه این کشورها در مورد الگوهای منطقه‌ای قفقاز جنوبی است. ابتدا باید یادآور شویم براساس چارچوب نظری فوق، منطقه قفقاز جنوبی به عنوان یک نظام منطقه‌ای ذاتاً بازتعریف می‌شود که بر مبنای آن تحولات کلان نظام بین‌الملل و سیاست قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای با نفوذ در این منطقه بر روند تحولات آن تأثیرگذار هستند. در این راستا الگوهایی که طی دو دهه اخیر از سوی کشورهای منطقه و خارج از آن، برای ایجاد یک نظام امنیت منطقه‌ای شاید به گونه‌ای صحیح‌تر برای نفوذ در قفقاز جنوبی پیشنهاد شده است (هرچند هرگز رنگ واقعیت به خود نگرفت)؛ به خوبی گویای بازبودن ذاتی منطقه قفقاز جنوبی به عنوان یک نظام منطقه‌ای و به عبارتی بهتر یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای است. این الگوها شامل موارد ذیل مطرح شده‌اند:

- الگوی قفقاز یعنی همکاری امنیتی میان سه کشور قفقاز جنوبی مانند طرح «خانه

مشترک قفقاز» شوارندادزه رئیس‌جمهور پیشین گرجستان؛

- الگوی همکاری‌های منطقه‌ای فراگیرتر که در آن سه کشور حوزه قفقاز در همکاری امنیتی با کشورهای همسایه قرار می‌گیرند. مانند ایده ۳+۳ ایران برای همکاری سه کشور همسایه قفقاز یعنی ایران ترکیه و روسیه با سه کشور قفقاز؛ (داداندیش و کوزه گر کالجی: ۹۳).
- ایده ۳+۱ روسیه در راستای همکاری امنیتی روسیه با این سه کشور؛
- ایده ۳+۲ ارمنستان برای همکاری روسیه و ایران با سه کشور قفقاز؛
- ایده ۳+۳+۲ آذربایجان برای همکاری میان سه کشور قفقاز با سه کشور همسایه و همچنین اروپا و آمریکا» (واعظی، ۱۳۸۲، ۸۲).
- از سوی دیگر الگوهای فرامنطقه‌ای نیز مطرح شده‌اند که امنیت را به عنوان مفهومی جهانی تعریف نموده و معتقدند طرح‌ها و مباحث مربوط به تأمین امنیت در یک منطقه از جهان، بدون در نظر گرفتن سایر مناطق، به نتیجه نخواهد رسید. در این راستا، می‌توان به طرح کشورهای غربی اشاره نمود:
- طرح کشورهای غربی جهت گسترش دامنه فعالیت‌های ناتو و سازمان امنیت و همکاری اروپا به شرق؛
- طرح روسیه و کشورهای همسایه و همراه روسیه در CIS تحت لوای پیمان امنیت دسته جمعی کشورهای مشترک‌المنافع.

دیدگاه ایران

از آنجا که ایران مناسبات بسیار کلیدی با دو همسایه شمالی‌اش در جنوب قفقاز یعنی جمهوری آذربایجان و ارمنستان دارد و به دلیل آنکه راههای ارتباطی قفقاز به سمت جنوب متکی به ایران است و متقابلاً ایران نیز برای دسترسی به شمال قفقاز و شرق اروپا به راه‌های این دو کشور احتیاج دارد، نمی‌توان طرح امنیتی را برای قفقاز بدون در نظر گرفتن نقش ایران در نظر گرفت.

در این چارچوب، ایران «ایده ۳+۳» را مطرح کرده است. اساس طرح و ایده مزبور را حضور مشترک سه کشور روسیه، ترکیه و ایران و سه کشور قفقازی گرجستان، ارمنستان و آذربایجان تشکیل می‌دهد. از آنجا که امنیت قفقاز بر روی کشورهای منطقه مؤثر و تعیین

کننده است به باور ایران تنها کشورهای منطقه هستند که می‌توانند مانع بروز خشونت و درگیری شوند چراکه امنیت و ثبات به نفع آنها هم هست اما کشورهای فرامنطقه‌ای که امنیت یا بی‌ثباتی قفقاز برای آنها مشکلی ایجاد نمی‌کند، انگیزه‌ای قوی برای حفظ ثبات و صلح در منطقه را ندارند.

دیدگاه ترکیه

ترکیه که در اوایل فروپاشی شوروی می‌دانست روسیه را نمی‌توان به راحتی از معادلات منطقه کنار گذاشت؛ برای حضور در منطقه قفقاز جنوبی نظریه مشارکت با روسیه را دنبال می‌کرد و در واقع سعی داشت خود را به ترتیبات منطقه‌ای قبل از فروپاشی شوروی ملحق کند. طرح ترتیبات امنیتی ۲+۳ برای قفقاز از نگاه ترکیه بهترین طرحی است که می‌تواند در عین تأمین منافع ترکیه، امنیت و ثبات را برای قفقاز به ارمغان آورد این طرح متضمن همکاری روسیه و ترکیه، با سه کشور جنوبی قفقاز یعنی آذربایجان، گرجستان و ارمنستان است.

ایده تشکیل اتحادیه سه کشور قفقاز جنوبی به علاوه روسیه و ترکیه در سال ۱۹۹۱ توسط سلیمان دمیرل رئیس‌جمهوری وقت ترکیه مطرح شد، اما به دلیل بحرانی بودن روابط ترکیه با ارمنستان، این ایده عملی نشد. "علی باباجان" وزیر امور خارجه وقت ترکیه با انتشار مقاله‌ای در "اینترنشنال هیرالد تریبون" در اوایل مهر ۱۳۸۷ نوشت:

«طرح ثبات و همکاری قفقاز (نظر ترکیه مبنی بر همکاری ۵ کشور) رقیب و یا جایگزین هیچ یک از نهادها، مکانیسم‌ها و سازمان‌های بین‌المللی که برای حل مسئله قفقاز فعالیت می‌کنند، نیست. این طرح ضمیمه و مکمل سایر نهادها و تشکل‌های فعال در امور قفقاز بوده و درصدد است که روابط و مذاکرات بین دول قفقاز را تسهیل نماید، در منطقه ثبات، امنیت و همکاری را توسعه بخشد. جنگ بین روسیه و گرجستان نشان می‌دهد که قفقاز مستعد شعله‌ور شدن آتش جنگ در هر لحظه است. لذا باید تلاش شود که ثبات و صلح در منطقه تأمین و تنش‌ها رفع شود.»

نکات زیر از مهم‌ترین موارد طرح ترکیه در قفقاز جنوبی است:

- ۱- کشورهای فرامنطقه‌ای را در بر نمی‌گیرد یعنی برای آمریکا، اتحادیه اروپا و سایر کشورهای خارج از منطقه جایگاهی پیش‌بینی نشده است، زیرا که ترکیه در عمل خود را مجری سیاست‌های مورد نظر غرب و تأمین‌کننده منافع بلند مدت آنها می‌داند.
- ۲- زمینه توسعه همکاری بین کشورهای قفقاز و سایر مناطق همجوارمانند خزر، دریای سیاه و آسیای مرکزی را با توجه به منافع ترکیه فراهم می‌سازد.
- ۳- با کنار گذاردن ایران، از حساسیت‌های آمریکا و اسرائیل نسبت به تشکیل چنین ترتیبات امنیتی می‌کاهد و در همین حال یکی از رقبای جدی خود را حذف می‌کند.

۳-۹- شاخص فرصت‌ها و تهدیدها برای دو کشور

۳-۹-۱- فرصت‌ها و تهدیدهای پیش روی ایران

جدول شماره ۱: فرصت‌ها و تهدیدهای ایران در قفقاز جنوبی

فرصت‌های ایران	تهدیدهای پیش روی ایران
مشترکات تاریخی- فرهنگی بین ایران و قفقاز جنوبی از لحاظ دیانت اسلامی، پیوندهای قومی و زبان	خصومت آمریکا با جمهوری اسلامی ایران که شاید اصلی‌ترین دلیل عدم موفقیت ایران در رسیدن به سیاست‌های خود در منطقه باشد. مسائلی نظیر اخراج از کنسرسیوم نفتی باکو و پروژه قرن (۱۹۹۵)، اعلام حوزه دریای خزر به عنوان منطقه «منافع حیاتی» از سوی آمریکا (۱۹۹۷) و توافق بر سر خطوط انتقال انرژی باکو-تفلیس- جیهان (۱۹۹۹)، نقش و نفوذ ترکیه، حضور ناتو و اسرائیل در گرجستان و آذربایجان.
تزلزل حاکمیت فرهنگ روسی و احساس بیگانگی فرهنگی مردم منطقه با مفاهیم و ارزش‌های قومی تاریخی روسیه به‌علت محدودیت دوره زمانی حاکمیت سیاسی و فرهنگی روسیه.	فقدان برنامه مشخص و سیاست‌گذاری برای برقراری روابط اقتصادی و فرهنگی با کشورهای منطقه، تجربه کم تجار و بازرگانان ایرانی و عدم حمایت دولت از فعالیت‌های اقتصادی بخش خصوصی در منطقه، ضعف نهادهای منطقه‌ای (تکیه ایران بر فعالیت ضعیف اکو).

<p>-وجود حساسیت منفی نسبت به فعالیت‌های تبلیغی ایران در جمهوری آذربایجان</p> <p>-گسترش وهابیت و فعالیت گروه‌های تبلیغاتی عربستان در قفقاز جنوبی.</p> <p>اختلاف بر سر منابع نفتی در خزر با آذربایجان</p> <p>- حساسیت آذربایجان در خصوص روابط ایران با ارمنستان</p> <p>طرح مسأله آرمانی آذربایجان بزرگ از طرف این کشور و ترکیه بزرگ از سوی آنکارا</p> <p>تعیین حق آب ارس برای ایران با جمهوری آذربایجان</p> <p>آلودگی آب ارس از سوی سه کشور ارمنستان، آذربایجان و حتی ایران.</p>	<p>یکپارچه نبودن سرزمین آذربایجان و محصور بودن ارمنستان در خشکی می‌تواند زمینه‌های وابستگی ژئوپلیتیک این دو کشور را به ایران فراهم آورد، ضمن اینکه ایران می‌تواند به عنوان کوتاه‌ترین مسیرهای انتقال انرژی قفقاز جنوبی به بازارهای بین‌المللی تلقی شود.</p>
--	---

۳-۹-۲- فرصت‌ها و تهدیدهای پیش روی ترکیه

مهم‌ترین مشکل ترکیه در بعد سیاسی-امنیتی اختلافات با ارمنستان است و برای دستیابی به اهداف اقتصادی، رقاباتی مثل روسیه، ایران، و حتی آمریکا و اتحادیه اروپا را در پیش رو دارد.

جدول شماره ۲: فرصت‌ها و تهدیدهای ترکیه در قفقاز جنوبی

فرصت‌های ترکیه	تهدیدهای پیش روی ترکیه
<p>تبدیل شدن به بازیگر قدرتمند منطقه با ایفای نقش موازنه‌گر.</p>	<p>-فشار اتحادیه اروپا، آمریکا برای حل موضوع ارمنستان</p>
<p>تبدیل شدن به یک مسیر ترانزیت انرژی به بازارهای غربی، به دنبال حمایت‌های جهت‌دار غرب و انتقال نفت و گاز از این مسیر.</p>	<p>وجود مشکلات مرزی و عدم شناسایی قرارداد قارص توسط ارمنستان</p> <p>نگرانی از واکنش مردم، نمایندگان مجلس و رسانه‌های آذربایجان در قبال مسئله قره باغ.</p>
<p>هموار شدن مسیر عضویت در اتحادیه اروپا با نقش آفرینی متمرکز در قفقاز جنوبی.</p>	<p>مخالفت اتحادیه اروپا با الحاق این کشور به اتحادیه به واسطه مسائل حقوق بشر و موضوع قتل عام ارمنه (۱۹۱۵) که ترکیه از پذیرش این واقعه استنکاف می‌کند.</p>

مخالفت افکار عمومی مردم، نخبگان و احزاب سیاسی ترکیه در حل اختلافات با ارمنستان و عدم تصویب مفاد توافق نامه با ارمنستان در پارلمان این کشور.	فعالیت در قفقاز جنوبی و افزایش سود و ارزش افزوده اقتصاد ملی ترکیه.
تضاد جدی منافع ترکیه با روسیه. این موضوع در طراحی استقرار سیستم اس-۳۰۰ در قبرس همان مکانی که قرار بود نفت خط لوله باکو-تفلیس-جیهان تخلیه شود ملموس بود.	افزایش مبادلات اقتصادی با سه کشور محوری منطقه آذربایجان، ارمنستان و گرجستان. امکان ایجاد مسیر جدید انتقال نفت و گاز از طریق ارمنستان و رشد ۲۰ درصدی اقتصاد در شرق ترکیه. استفاده از حمایت غرب برای افزایش نفوذ در قفقاز در سایه محدودسازی نفوذ روسیه و ایران.

نتیجه گیری

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، باعث افزایش اهمیت نقش نظام‌های منطقه‌ای در مطالعات علوم سیاسی و روابط بین الملل گردید. در دوران جنگ سرد، وجود دو بلوک قدرت در سیستم جهانی این اجازه را به نظام‌های منطقه‌ای نمی‌داد نقش مستقل چندانی در امور امنیتی ایفا کنند. با توجه به اصول مورد نظر اندیشمندان نظام‌های منطقه‌ای؛ وجود مؤلفه‌هایی چون، تعاملات، مجاورت جغرافیایی، حضور بازیگران داخلی و خارجی و وجود دو بازیگر یا بیشتر که مورد نظر تامپسون است در مورد منطقه قفقاز جنوبی مصداق می‌یابد. نظر بوزان مبنی بر وابستگی متقابل، الگوی دوستی یا دشمنی، مجاورت، وجود حداقل دو بازیگر و استقلال نسبی منطقه نیز در مورد قفقاز جنوبی صدق می‌کند و بر این اساس قفقاز جنوبی یک نظام منطقه‌ای محسوب می‌شود. اما اهمیت قفقاز جنوبی و دخالت دول پیرامونی و فرامنطقه‌ای، باعث ایجاد موانعی جدی برای ایجاد یک نظام همگرا در منطقه شده و منازعاتی مانند قره باغ و مسئله اوستیا را در برداشته است. کشورهای قفقاز جنوبی برای حل مشکلات بین خود، به راهکار همکاری و وارد سازی کشورهای فرامنطقه‌ای متوسل شدند لیکن از این رهگذر، مشکلات و موانع بسیاری، آینده ترتیبات همگرایی در قفقاز

جنوبی را دچار چالش کرده است. علت اصلی واگرایی در قفقاز جنوبی دیدگاه‌های متفاوت کشورهای منطقه و طرف‌های تأثیرگذار است.

با توجه به حساسیت‌های قفقاز، وجود ترتیبات امنیتی در این منطقه بیش از پیش ضرورت پیدا کرده است. در میان الگوهای مطرح، الگوی امنیت جمعی یا الگوی مشارکتی می‌تواند تأمین‌کننده منافع کشورهای منطقه باشد. در چارچوب الگوی امنیت جمعی، رضایت تمامی بازیگران ذینفع ضروری است و فرض بر این است که چنانچه در شرایطی تمامی بازیگران منطقه‌ای تحت مکانیزم‌های مشخصی با هم در زمینه‌های مختلف همکاری نمایند، از سطح تهدیدات کاسته می‌شود و با بروز تدریجی منافع همکاری، جهت‌گیری‌ها از شکل رقابتی به شکل همکاری جویانه سوق پیدا می‌کند.

بر این اساس، این فرض وجود دارد که هرگاه کشورهای حوزه قفقاز و همسایگان آنها به درک مشترک و تعریف دقیقی از امنیت داخلی و امنیت دسته‌جمعی دست یابند، قادر خواهند بود که مشکلات امنیتی قفقاز را با همکاری منطقه‌ای حل و فصل نمایند. تا زمانی که قومیت‌های منطقه مسائل قومی را به عنوان مبنای تصمیم‌گیری و تعریف امنیت در منطقه به کار می‌گیرند، نمی‌توان انتظار داشت که درک مشترکی از امنیت در منطقه شکل بگیرد. علاوه بر این، امنیت پایدار در منطقه بدون توجه به منافع مشروع قدرت‌های منطقه‌ای، قابل دستیابی نخواهد بود. روسیه، ایران و ترکیه به عنوان همسایگان بلافصل قفقاز جنوبی نباید از ناحیه این منطقه احساس خطر جدی کنند، زیرا به همان میزان که امنیت برای کشورهای منطقه دارای اهمیت است برای همسایگان آنها نیز مهم می‌باشد. بنابراین، هرگونه راه‌حلی که امنیت منطقه را بدون توجه به نگرانی‌های امنیتی همسایگان آن مورد توجه قرار دهد، در نهایت با موفقیت همراه نخواهد بود.

هریک از سه کشور منطقه قفقاز جنوبی، دارای موقعیت‌های متفاوتی از منظرهای ژئواکونومیک، ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک هستند. موقعیت‌های جغرافیایی، جمعیتی، مرزی، اقتصادی، فرهنگی - دینی، سیاسی و امنیتی این کشورها از نگاه خودشان به عنوان مؤلفه‌های قدرت؛ و از حیث اهمیت آنها برای دو کشور ایران و ترکیه و برای سایر بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای متفاوت می‌باشد. ایران در مورد ترتیبات امنیتی قفقاز جنوبی بر عدم دخالت

قدرت‌های فرامنطقه‌ای تأکید دارد. حسن روحانی (دبیر وقت شورای عالی امنیت ملی) در سال ۲۰۰۱ به منطقه سفر کرد و تفاهم‌نامه همکاری امنیتی با آذربایجان، گرجستان و ارمنستان به امضاء رساند. طرح ترتیبات امنیتی ۳+۳ برای قفقاز جنوبی از طرف ایران که در پی منازعه گرجستان و روسیه مطرح شد با پیگیری‌های نه چندان مصمم به سرانجام نرسید.

ترکیه سیاست‌های خود را در خطوطی موازی با سیاست آمریکا و اروپا برنامه‌ریزی کرده است. پیگیری ملی‌گرایی ترکی از همان زمان فروپاشی شوروی از جمله این سیاست‌ها است که مورد حمایت غرب نیز بوده است. البته ترک‌ها آنچنان که انتظار می‌رفت در زمینه فعالیت‌های امنیتی موفق نبودند و تنها در سطح دوجانبه با جمهوری آذربایجان و گرجستان توافقاتی را به امضاء رساندند. با این همه، ترکیه همچنان به عنوان یک بازیگر فعال در امور نظامی منطقه قفقاز جنوبی به حساب می‌آید. به طور کلی دیدگاه ترکیه در مورد نظام امنیتی منطقه قفقاز بیشتر در قالب نگرش سازمان امنیت و همکاری اروپا و ناتو بوده و در این چهارچوب خواهان همکاری با روسیه است در قالب طرح ۲+۳ است. موفقیت ترکیه در این دیدگاه گامی بزرگ به نفع این کشور و در مقابل، مشکلات بسیاری برای ایران به عنوان رقیب ترکیه در منطقه ایجاد خواهد کرد. اکنون ۲۷ سال از استقلال سه کشور قفقاز جنوبی می‌گذرد و در این مدت این کشورها کوشیده‌اند، با تقویت سیاست خارجی خود به تدریج به عنوان هویتی مستقل در منطقه و جهان مطرح شوند. در این میان، دو کشور ایران و ترکیه نیز کوشیده‌اند؛ با توجه به پیوندهای تاریخی، نژادی، مذهبی، زبانی و هویتی با کشورهای مزبور، روابطی پایدار در ابعاد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی برقرار کنند؛ که در این رهگذر، فرصت‌ها و تهدیدهای بسیاری را در مقابل خود می‌بینند.

قفقاز جنوبی گذرگاهی است که رویکرد ایران بر کریدور شمال-جنوب با تأکید بر نقش روسیه و همکاری با ارمنستان، در جهت متوازن‌سازی قوا در منطقه و ایفای نقش مقابله‌گرانه با خطر فزاینده حضور جبهه غرب در این منطقه می‌باشد. اما رویکرد ترکیه اتصال غرب به شرق از طریق قفقاز جنوبی و آناتولی است، و در این راستا می‌کوشد علاوه بر وابسته کردن کشورهای قفقاز جنوبی به ترکیه، از این ابزار برای اعمال فشار بر جبهه هم‌پیمانان غربی خود برای اخذ امتیاز در موارد گوناگون استفاده کند.

علیرغم اینکه فروپاشی شوروی فرصت تاریخی را در اختیار ایران و ترکیه قرار داد تا با برقراری روابط و همکاری‌های نزدیک سیاست‌ها و اهداف خود را در قفقاز جنوبی پیش ببرند، اما سیاست توسعه‌طلبانه ترکیه و سیاست احتیاطی و مدارای ایران برای ایفای نقش در معادلات این منطقه، شرایطی را دامن زد که هر دو کشور توفیق کافی برای تأثیرگذاری در این معادلات را نداشتند هر چند که ترکیه موفقیت بیشتری را در این عرصه کسب کرد. در واقع، قفقاز جنوبی بیشتر به نقطه تلاقی تضارب اهداف ایران و ترکیه از یکسو و آمریکا و روسیه از سوی دیگر تبدیل شد.

عده‌ای به اشتباه معتقدند، ایران با عدم جبهه‌گیری علیه روسیه در مناقشه قره باغ و مهم‌تر از آن جنگ روسیه و گرجستان نشان داد، کشور قابل اعتمادی برای آذربایجان و گرجستان نیست، و از این منظر بازی را به ترکیه واگذار کرده است. ولی می‌توان گفت که ایران در بعد سیاسی - امنیتی موفقیت نسبی داشته است؛ چون به نظر می‌رسد ارمنستان در محور ایران- روسیه قرار گرفته است. با توجه به موقعیت ارمنستان در قفقاز جنوبی و حمایت همه‌جانبه ارمنستان از مواضع ایران در منطقه و با توجه به این که ارمنستان به انرژی و ... احتیاج دارد؛ به نظر می‌رسد در آینده نیز به عنوان دوست ایران در منطقه باقی خواهد ماند. در مورد علل محدود بودن سطح روابط ایران و گرجستان می‌توان به فرهنگ متفاوت (اسلام و مسیحیت) و مهم‌تر، به هم‌مرز نبودن دو کشور اشاره کرد. ولی با فروکش کردن روابط متشنج روسیه-گرجستان، ایران می‌تواند حتی به عنوان میانجی در عادی سازی روابط دو کشور نقش ایفا کرده و با شرکت دادن گرجستان به علاوه ارمنستان، گذرگاهی در قفقاز جنوبی ایجاد کند.

منابع و مأخذ

۱. آلیکر، اولگا و تامس، ساین (۱۳۸۲)، "گسله‌های منازعه در آسیای مرکزی و قفقاز"، محمود رضا گلشن پژوه، عباس کردان، حسین سعید کلاهی خیابان، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، تهران.
۲. اطاعت، جواد (۱۳۸۸)، "ایران و خطوط انتقال انرژی حوزه خزر"، دو فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، شماره ۳، زمستان و بهار ۱۳۸۸-۱۳۸۷.
۳. افشردی، محمدحسین (۱۳۸۱)، "ژئوپلیتیک قفقاز و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران"، تهران: انتشارات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
۴. انصاری، جواد (۱۳۷۳)، ترکیه در جستجوی نقشی تازه در منطقه: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، تهران.
۵. ایراس. ۱۳۹۶. سیاست ایالات متحده آمریکا در قفقاز جنوبی، موسسه مطالعات ایران و اوراسیا. <http://tnews.ir/news/3ed089482563.html>
۶. رضایی، فاتیما. ایراس. ۱۳۹۵ ژئواستراتژی انرژی در قفقاز جنوبی <http://www.iras.ir/fa/doc/news/1894/Ù~Ø|Ù~Ø§Ø³ØªØ±Ø§ØªÙ~ÙÈ-Ø§Ù†Ø±Ù~ÙÈ-Ù,Ù• Ù,Ø§Ø²-Ø-Ù†Ù~Ø~ÙÈ>
۷. داداندیش، پروین (۱۳۸۶)، "گفتمان ژئوپلیتیک در آسیای مرکزی"، عرصه‌های تعامل ایران و روسیه، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال دوم، شماره اول.
۸. داداندیش، پروین و کوزه‌گر کالجی، ولی (۱۳۸۹)، "بررسی انتقادی نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای با استفاده از محیط امنیتی منطقه قفقاز جنوبی"، مجله راهبرد، پاییز - شماره ۵۶، صفحه ۷۳ تا ۱۰۸.
۹. داوداوغلو، احمد (۱۳۹۱)، "عمق راهبردی، موقعیت ترکیه در صحنه بین‌المللی"، محمدحسین نوحی نژاد ممقانی، تهران: انتشارات امیر کبیر.
۱۰. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال‌الدین (۱۳۸۹)، "سیاست امنیتی جمهوری اسلامی ایران در قفقاز جنوبی"، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال ششم، شماره اول.
۱۱. دهقانی فیروزآبادی. سید جلال‌الدین و آیت‌الله مرادی. ۱۳۸۹. **سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قفقاز جنوبی**. دو فصلنامه ایراس، سال پنجم، شماره ششم، بهار و تابستان ۱۳۸۹، صص: ۴۶-۵.
۱۲. رنجبر مقصود، (۱۳۸۷)، "ملاحظات امنیتی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی"، تهران، مطالعات راهبردی.
۱۳. شکاری، حسن و حمیدرضا، عزیزی (۱۳۸۸)، استراتژی امنیت انرژی اتحادیه اروپا در منطقه قفقاز، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۷۱، پاییز.

۱۴. عطایی، فرهاد (۱۳۸۸)، "اهداف سیاست‌های آمریکا در کشورهای قفقاز جنوبی، ایران و آذربایجان"، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز: زمستان - شماره ۶۸.
۱۵. عطایی. فرهاد. ۱۳۹۱. ایران و کشورهای قفقاز جنوبی. مطالعات اوراسیای مرکزی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، سال پنجم، شماره ۱۰، بهار و تابستان ۱۳۹۱، صفحات ۱۳۶-۱۱۹.
۱۶. صولت، رضا، (۱۳۹۱) اهداف سیاست خارجی ترکیه از گسترش روابط با آذربایجان، پژوهشکده مطالعات استراتژیک ۹ اسفندماه
- آدرس <http://fa.cmess.ir/View/tabid/127/ArticleId/1949.aspx>، (تاریخ مشاهده ۱۳۹۵/۰۳/۰۷).
۱۷. طباطبایی، مهرزاد (۱۳۸۲)، احیای روابط ارمنستان - ترکیه: ادامه آرمان‌گرایی یا غلبه منافع ملی؟، مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، زمستان ۱۳۸۲ - شماره ۸۹، ۴۴-۱۰۶.
۱۸. کاظمی، احمد (۱۳۸۴)، "امنیت در قفقاز جنوبی"، تهران، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، تهران
۱۹. ملکی، محمدرضا، (۱۳۷۷) "روابط ترکیه و اسرائیل و آثار آن در آسیای مرکزی و قفقاز"، مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز شماره ۲۴ زمستان ۱۳۷۷، صفحه ۴۸-۴۹
۲۰. نقدی نژاد، حسن (۱۳۸۸)، "روابط ایران و ترکیه، حوزه‌های همکاری و رقابت"، تهران: دانشگاه آزاد
۲۱. واعظی، محمود (۱۳۸۶)، "ژئوپلیتیک بحران در آسیای مرکزی و قفقاز"، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
۲۲. هرزیگ، ادموند، (۱۳۷۵)، کاملیا احتشامی اکبری، "ایران و حوزه جنوبی شوروی سابق"، انتشارات وزارت امور خارجه.
۲۳. یزدانی، عنایت‌الله، (۱۳۸۸)، "تأثیر بحران‌های منطقه‌ای در قفقاز بر امنیت انرژی"، مجموعه مقالات شانزدهمین همایش بین‌المللی آسیای مرکزی و قفقاز: امنیت در قفقاز جنوبی (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۸۸).
1. Buzan, Barry, (1991), *People, State and Fear: An Agenda for International Security Studies in the Post-Cold War Era*, London, Harvester Wheatsheaf Publication.
 2. Çolak, Mustaf, (2014), "Osmanlı - Alman Rekabeti Çerçevesinde Kafkas Müslümanlarının Bağımsızlığı ve Bakü Meselesi (1917-1918)", *Gaziosmanpaşa Üniversitesi*, p. 27-43, January, 2014, *JHS History Studies*, Volume 6, Issue 1 January, Ankara.
 3. Firat. Karabayram, (2007). *RUSYA FEDERASYONU'NUN GÜNEY KAFKASYA POLİTİKASI*, TC ATILIM ÜNİVERSİTESİ, SOSYAL

BİLİMLER ENSTITÜSÜ ULUSLARARASI İLİSKİLER ANABİLİM DALI
YÜKSEK LİSANS TEZ, Ankara

4. Gökhan Özkan Türkiye'nin Orta Asya ve Kafkasya'daki Bölgesel Politikasında Enerji Güvenliği Akademik Bakış Cilt 4 Sayı 7
5. Hazar Strateji Enstitüsü, Enerji ve Ekonomi Araştırmaları Merkezi EKİM, Azerbaycan Enerji GÖRÜNÜMÜ, 2014
6. Karagiannis, Emmauel, (2002), Energy and Security in the Caucasus, London: Routledge Curzon.
7. Sadegh-zadeh Kawe, (2008), **Iran's Strategy in the South Caucasus** Caucasian Review of International Affairs Vol. 2 (1) – Winter 2008© CRIA 2008; all rights reserved
8. Vatanka Alex.(2012)“**Iranian Influence in the South Caucasus and the Surrounding Region**” Testimony before the House Committee on Foreign Affairs Subcommittee on Europe and Eurasia Adjunct Scholar Middle East Institute December 5, 2012 Adjunct Scholar Middle East Institute December 5, middle east Institute
9. <http://beyondthe.eu/russian-and-western-engagement-in-the-south-caucasus-conflicts-building-sustainable-stability-in-the-region/>,2016
<https://en.wikipedia.org/wiki/Caucasus:2016>